تقدیم به : محمد حنیف نژاد

راه انبیاء

؛

راه بشر

نوشته: (!)

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

+ راه انبیاء راه بشر

نوشته (۵۰۰۰)

× تقدیم به محمد حنیف نژاد

ناشر صادق

چاپ سوم

تیراژ بیست هزار

شماره ۱۸۲۴ تاریخ ۵۷/۷/۲۰

× حقوق نشر محفوظ

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

مقدمه	الف
راه انبیاء راه بشر	۱
سوره انعام آیات ۱و۲	۳
قرآن ونظام هستی	۱۳
سوره آل عمران آیه ۱۴۵	۱۷
ضرورت نظام هستی ونقش اراده ء انسان	۲۱
قرآن وضرورت حرکت تکامل	۴۶
سوره حج آیات ۵۱-۳۸	۶۲
" انبیاء " ۱۸ -۱	۷۰
" بقره " ۲۵۱-۲۴۳	۷۲
" عنکبوت " ۴۴ -۴۱	۷۴
" محمد " ۱۳ -۱	۷۶
" آل عمران " ۱۶۰ -۱۳۷	۸۰
" توبه " ۳۲ -۳۳	۹۰
نتیجه	۹۷

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

" بسم الله الرحمن الرحیم "

جزوه" راه انبیاء و راه بشر" که از کتابهای آموزشی مهم سازمان مجاهدین راستین پیشتازجنبش مسلحانه توده ای در ایران بشمار می‌رود ، می‌تواند نمایشگر ماهیت اسلامی و نشانه اعتقاد راسخ آنها باصول انقلابی آن باشد . در حقیقت رشد چشمگیر مبارزات مسلحانه در ایران از این جریان ریشه گرفته است .

در واقع یک مبارزه انقلابی نمی‌تواند بدون یک ایدئولوژی انقلابی و پویا مفهوم پذیرد و یک ایدئولوژی انقلابی را جز در یک مبارزه مداوم و طولانی در تاریخ نمی‌توان شناخت و از این دیدگاه چه مبارزاتی عمیقتر و تاریخی‌تر و بنیادی تر از مبارزات پیگیر و انقلابی شیعه‌می‌توان جستجوکرد؟ وچه جای‌تعجب اگر گفته‌شود یک تئوری باتداوم مبارزاتی ۱۴ قرنه درطول چندسال (دهسال) (۱) ماهیت خویش را از دست بدهد .

---

(۱) ــ چه مضحکاست استدلال‌آنان که پروسه تغییرروابط‌اجتماعی انسان راصرفا درطول سالهای محدودی از مبارزه (۱۳۵۵ــ ۱۳۴۴) آنهم بشکل پیشتازانه آن (که درآن اقشار مردمی درشکل بخشی این مبارزه‌نقشی نداشته‌اند) امکان پذیر می‌بینند و چنین تغییری را توجیهی برگرایشات ایده‌آلیستی و جاهلی (منافقانه) خود قرار داده‌اند .

الف

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

پس :

خواهر و برادر مسلمان ، آنچه را که در دست دارید کتابی‌است که خون شهیدان‌راه‌خدا بهترین پشتوانه وگواهی (شهید) راستین بر اصالت آن است و راهی بس طولانی و پر رنج و شورانگیز را در برابر شما قـــرار میدهد .

" ان امرنا صعب مستصعب لا یحمله الا عبد مومن امتحن الله قلبه " للایمان ، و لا یعی حدیثنا الا صدور امینه ، احلام‌رزینه . بحق کـه " امر پیکارماسخت و سختی طلب‌است و این رسالت‌را حمل نتواند " کرد " تحمل نمیکند " جز بنده‌ای مومن که خداوند قلبش را ایمان " " آزموده باشد " در محنت و سختی قرار دهد " و حدیث " اسرار " "ایدئولوژی " ما را حفظنخواهدکرد مگر سینه های امانتدار و خرد " " های پابرجا . نهج‌البلاغه "

ولی‌کن بنا بمنطق انقلابی قرآن چون پای دراین راه بـــگذاریـــدحتما پیروز خواهید شد "

"ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی‌اللـــه فتوکلوااان کنتم مومنین "

" بر علیه‌ایشان (دشمنان راه خدا) ازراهی صحیح (الباب) وارد میدان‌کارزارشویدپس چون وارد شوید بحق که پیروز هستید و بر خـــدای

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

توکل‌کنید اگر مومن باشید (و از سختی راه باکی بدل راه ندهید و هرگز تلاش‌کافران‌درشمانومیدی‌و یاس‌نیافریندکه اینان دوام نیاورند وسرانجامی جزآتش (در دنیا و آخرت) برای ایشان ــ " وجود نخواهدداشت .
(لایغرنک تقلب الذین‌کفروا فی البلاد متاع قلیل‌ثم ماواهم جهنم وبئس المعاد) آل عمران

اینک در رابطه با انتشار این کتاب شمارا برعایت مسائل زیر دعوت مینمائیم :

۱ ــ بی‌هیچگونه شتابزدگی (که نتیجه‌بی‌هدفی‌است) بمطالعه‌عمیق این‌جزوه پرداخته و بمراجع ذکر شده در متن کتاب ، بویژه قرآن و نهج البلاغه رجوع نمائید .

۲ ــ درجریان‌مطالعه هرنوشته‌بایداز دیدگاه‌بررسی و انتقادصادقانه (که جریان‌سازندهو متکاملی است) برخورد کرد و کتاب حاضر رانیز باید از چنین دیدگاهی خوانده ، تا شاید بتوان نقائص احتمالی آنرا در زمینه برداشتها رفع کرده و تکامل بخشید .

۳ ــ از سهل‌انگاری در مطالعه و احتکار کتاب بشدت پرهیز شود تا برادران و خواهران بیشتری از آن بهره گیرند .

۴ ــ در نقل‌و انتقال‌و رد کردن‌کتاب ،رعایت‌مسائل امنیتی‌بشدت لازم و حفظ‌خود و هرکس دیگر را بعنوان حفظ‌یک نیروی انقلابی اسلامی فراموش ننمائیم‌و از هر برخورد حساب نشده بپرهیزیم .

۵ ــ مطالعه این جزوه‌و سایر جزوات اسلامی برای برادران‌وخواهران

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

باید زمینه و آغازی برای تحقیقات و سیعتر در جهت درک بیشتر و بهتر اعتقادات اسلامی باشد، تا بتوان با دریافت اصیل اسلام محمد (ص) وعلی (ع) توده‌های تحت‌ستم‌جهان‌را بسوی انقلابی اسلامی رهنمون‌کرد.

خواهران و برادران مسلمان "بفضله و منه"

ماشعار رابسوی‌اتحاد و یگانگی‌و ارتباط با نیروهای اسلامی جامعه‌مان دعوت‌می‌نمائیم ،چه درسایه‌این‌اتحاداست که‌می‌توان‌نیروهای‌امپریالیستی و کفر و همچنین نظامهای طاغوتی (سرمایه داری)و عوارض ضد اسلامی آن را در جامعه وسپس‌درجهان از میان برد.واستقامت وصبر انقلابی که محوری ترین جریان را درمبارزه انقلابی تشکیل می‌دهد شعار خودقرار دهید.

ما شعارا به "جهاد اکبر" که " جهادبانفس" و درگیری با امیال جاهلی ( )خود است می خوانیم و معتقدیم که مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری‌حاکم بر جامعه‌مان باید مبتنی براین جریان (جهاد بانفس) باشد.

---

(۱) هدف از بیان‌کلمه جاهلی در اینجا اشاره به خصلت های شرک آلودی است که‌دردرون‌انسان زمینه‌رشد می یابند.خصلت های شرک آلود، در درون نظامهای جاهلی که مبنای غیر توحیدی دارند بوجود می‌آیند. گرایشات جاهلی نقاط متقابل گرایشات توحیدی اند و گرایشات اجتماعی نمی‌توانند خارج از این دو نظام ومحور باشند (توحیدی یاجاهلی) — جاهلیت همان نظامی است که خصلت‌های جاهلی در آن بوجود می‌آیند. بطور نمونه " جامعه‌پیش ازحکومت اسلامی‌در زمان‌پیامبر جاهلیت خوانده میشود. خصلت های جاهلی در یک جامعه توحیدی و انقلابی را نفاق و

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

" یاایهاالذین آمنوااصبروا و صابروا و رابطواواتقواللعلکم تفلحون "
" ای روی آوران بسوی ایمان در پیکار بانفس مقاومت کنید و درمبارزه با دشمن استقامت نمائید ، بایکدیگر پیوند اشته باشیدو از خدای بترسید (نه جز او) باشد که پیروز گردید "

" هرچه متشکل تربباد اتحاد نیروهای مسلمان علیه امپریالسم جهانی و ارتجاع شاه خائن ! "
" خصمانه تربادجهاداسلامی کارگران ،دهقانان پیشهوران ،روحانیون ، دانشجویان و سایر نیروهای انقلابی خلق "
" جاودانه باد خاطرهٔ همه شهدای تشیع سرخ " همراه با تشکل نیـرو های خدائی جامعه ، با تحقق بخشیدن به مفهوم انقلابی جهاد بانفـس بنیاد مبارزات ضد امپریالیستی ـ ضد استثماری خودرا استحکام بخشیم "
" بر قرار باد حکومت توحید و عدل اسلامی
" ایدئولوژی بحق و مبارزهٔ اصیلمان رابه درون توده ها ببریـم "

میشود . خصلت های جاهلی در یک جامعه توحیدی و انقلابی را نفـاق و دارندگان این خصلت را " منافق " مینامند .

در حقیقت " خرده بورژوازی " یا تعابیر مادی که از آن می شـود و مفهوم ناقص و نارسائی از خصلتهای جاهلی و نفاق را میرساند و اگر بـا ضوابط اسلامی مطالعه شود تا حدودی به همان خصلتهای نفاق و جاهلی بر میخوریم ، که محور آنها نفع شخصی (مادی و غیر مادی) ، گروهـی ، تعصب ایدئولوژیکی و . . . می باشد . برای درک بیشتر این مفاهیم به آیات نفاق و جاهلیت در قرآن مراجعه شود .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب سوم

در کتاب اول ودوم مختصرا " در باره علیت بحثهائی بعمل آمده است که خلاصه آنها را میتوان چنین بیان کرد :

۱ــ هر حادثه ای ضرورتا " از حادثهٔ مسبوق بخود که آن را علت می نامیم ناشی می شود . (ضرورت ناشی شدن معلول از علت) .

۲ــ خصوصیات هر حادثه معین نیز از علت خود ناشی میشود ، نتیجه آنکه در جهان حساب و کتابی موجود است و هر معلول نمیتواند از هر علتی که باشد ناشی گردد . بلکه میان علت و معلول رابطهٔ نا گسستنی معینی موجود است .

حال به بینیم قرآن در این باره چه میگوید :

الف ــ قرآن ضرورت وجبر حاکم بر جریان وقایع وحوادث را با کلمه قضا (حکم ، قطع فیصله دادن) بیان میکند . اینک برای نشان دادن مطلب فوق آیات زیر را در مجموع تفسیر میکنیم .

آیات (۱۱۷ــ۱۱۵) از سورهٔ بقره " در مشرق و مغرب از آن خدا است به هر کجا که روی کنید پس خدا همانجا است ، خدا

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

گسترش دهنده دانای آفرینش است . عده‌ای گفتند که خدا فرزندی برگرفت (درحالیکه خدا پاک ومبرا ازاینهاست . آری هرچه درآسمانها وزمین است ازآن اوست که تمامی ازاو فرمانبردارند. پدید آورنده آسمانها وزمین است و زمانی که امری راحکم کند (واذاقضی امرا) اینست جز این نیست که میگوید بشود ، سپس می‌شود "

درآیه فوق وحدت جهان (۱) وسپس فرمانبرداری تمامی پدیده‌ها (ضرورت) مطرح می شودو تمامی اینها رابامرخداکه ناشی از حکم اوست نسبت میدهد وبه عبارت دیگر میخواهد چنین بگوید که حکم خدا جریان آفرینش ضرورتا " چنین و چنان است . حال برای درک بیشتر مطلب به‌بینیم منظورقرآن از امر خدا چیست ؟ این مطلب رادر آیه ۵۴ ازسوره‌ٔ اعراف بطور واضح تر و مشروح تر آمده است .

ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی . . . . . تبارک الله رب العالمین "

البته پروردگار شما همانست که آسمانها وزمین را در شش دوره خلق کرد سپس حاکمیتش را (۲) (جمعا "وازهرجا برای راندن

(۱) کل= جمیعا "

(۲) کلمه‌عرش نمودار این معنی است که هیچ حاکمیت مافوق حاکمیت خدا متصور نیست .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

نسبت معینی) برآنها جاری ساخت (واز این است که روز شتابان در پی شب فرا رسیده و آنرا می‌پوشاند. و خورشید و ماه و ستارگان "بامر" او مسخر و فرمانبردارند، (مسخرات قانتون ــ از نظام معین تبعیت میکنند). همانا آگاه باشید، آفرینش و فرمایش (فرمانده هر جریان) اوراست افزون ووالا است پروردگار جهانیان"، ملاحظه میشود که قوانین ضروری حاکم بر جهان آفرینش نشان دهنده امر خدا است امریکه از حکم او صادر گردیده است. از نظر قرآن سیر تکاملی انسان نیز که ضرورتا "باید طی شود ناشی از حکم خدا است.

سورهٔ انعام آیات ۱ و ۲

سپاس آن خدای راست که آسمانها و زمین راخلق کرد، ظلمت ها و نور (وحق وباطل) را قرار نهاد (۲). باوجود این کفار قدرتهائی را دربرابر خدا قرار میدهند (همسنگهائی برای خدا قائل میشوند، عدل همسنگ) او چنان خدائی است که شمارا ازگل آفرید وسپس سررسیدی راحکم کرد وآن سررسید معین رسید (سر رسید فوق) نزد خداست. و با وجود این (باوجود مشاهده ضرورتها) (۱) بازهم (نسبت به سرنوشت نهائی

(۱) رجوع شود بآیات ۶۷ ببعد از سوره واقعه که قبلا "تفسیر شده است.

(۲) برای درک معنی نور وظلمت رجوع کنید به آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ از سوره بقره.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

تردید میکنید . " برای درک بیشتر فوق بهتر است مثالی ذکر کنیم .وقتیکه میخواهیم با زبان مادی صرف از حاکمیت ضرورت های طبیعت و جامعه صحبت کنیم ، مطالب را چگونه بیان میکنیم .مگر نه این است که مثلا " میگوئیم منطق تاریخ حکم میکند که چنین و چنان شود معنی جملات فوق چیست ؟ مگر غیر از این است که می خواهیم ضرورتها وقوانین ضروری ناشی از حرکت کلی تاریخ را که منجر به حادثه و پدیده معینی می شود بیان کنیم . در قرآن بجای " حکم اصل دوم ترمودینامیک " و " حکم منطق تاریخ " و . . . . . جانشین می شود . چراکه قرآن منحنی هر "خبر" را تا " مبداء " تعقیب میکند ودر ورای علل مشهود به علتی اولی وغائی توجه دارد و ازاین جهت غالبا " در جریان امور و پدیده ها " علت اصلی " یعنی " خدا "رایاد آور میشود . از این طرز بیان نتایج بسیار مهمی ناشی میشود که راجع به آن بحث خواهیم کرد . (۱)-(۲)-(۳) .

(۱)- در کتاب چهارم این مطلب بحث خواهد شد .
(۲)- روش فوق برای درک اکثر آیات قرآن بسیار بسیار مفید است . مثلا " آیه ۱۶ از سورهٔ توبه را بسبک فوق تفسیر کنید باین معنی که فرض کنید اگر چنانکه میخواستید مدلول آیه الا بزبان مادی صرف بیان نمائید چگونه بیان میکردید ؟
دنباله پاورقی درصفحه ۵ .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ب ـ قرآن از مشخص ومعین بودن حوزه ء عمل قوانین وضرورتها (حساب وکتاب داشتن جهان ووجود روابط ناگسستنی ومعین بین علت ومعلول) تحت عنوان "قدر بحث کرده است . (قدر ـ اندازه و تعیین) . قبل از ذکر آیات قرآن برای روشن‌تر شدن مطلب میدانیم که فلزات در اثر حرارت انبساط خوبی پیدا میکنند اما این قانون حوزهٔ عمل معین و مشخصی دارد بدین معنی که مثلا " انبساطی که تحت حرارت ۳۰ درجه حاصل میشود غیر از انبساطی است که تحت حرارت ۴۰ درجه بوجود میآید .

دنبالهٔ پاورقی صفحهٔ ۴ .

(۳) ـ چنانکه میدانیم فلسفه مادی در اصل ، مسائل وجریانات را پس از ایجاد و پس از آغاز می‌سنجد ودیگر کاری ندارد حالاکه علت فلان امر فلان قانون است علت خود آن قانون چیست ؟ چنانکه در کتاب تضاد می‌بینیم مسئله از اینجا شروع میشود که " تضاد ذاتی اشیاء است " ولی چه شده و چرا این مسئله ذاتی است ؟ دیگر مسکوت مینماید . و لذا در نهایت همه امور نقطهٔ ابهام‌های مبهمی باقی می ماند . اکنون آیا فلسفهٔ قرآن یعنی تجمع منشاء همه علل نهائی و قوانین در علتی واحد ، آگاه ، ازلی ، ومقتدر جامع‌تر و برای توضیح و تبیین جهان کاملتر نیست ؟ وآن وقت یک جهته بودن تکامل ماده ، و جبر حاکم برتکامل و عدم امکان تصادف در ایجاد حیات ، کافی نیست که عینی بودن فوق را اثبات کند ؟ دراین باره در مبحث "تبیین جهان" بازنیز صحبت خواهیم کرد .

www.peykar.org

اینک آیاتی در این زمینه.

سورهٔ قمر آیه ۴۹ "البته ما همه چیز را به اندازه معین خلق کردیم". سورهٔ حجرات آیه ۲۵–۲۲ "ودرزمین برای شما وسائل ادامهٔ حیات قرار دادیم و نیست کسیکه شما اورا روزی بدهید (بلکه خداست که روزی میدهد یعنی قوانین مشخص ومعین استفاده ازاین روزیها به دست خداست) (۱). زیرا چیـــزی نیست جز آنکه گنجهایش نزد ماست وآنرا باندازهٔ معین فرود آوردیم. وبادهارا ازبرای عمل لقاح گیاهان میفرستیم وازابر باران فرودآورده وبدانوسیله شمارا سیراب میکنیم وخزینه دارا ن شما نیستید (یعنی اندازه وحوزهٔ عمل این امور بدست شمـا نیست)". درآیات فوق از قوانین مشخص ومعین روزی خواری که حالت خاصی ازقانون کلی تعین وحساب وکتاب داشتن جهان میباشد بحث میکند وسپس مطالب را به قوانین مشخص ومعیـن بادها که باعث عمل لقاح (۲) درنباتات میگردد وهمچنین از

(۱) رجوع شود به مقالهٔ رزاقیت خدا ازکتاب بیست گفتار.

(۲) اینکه بادها باعث عمل لقاح میشوند ازمسائلی است که سال ها پس از نزول قرآن معلوم شده است.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

نزول باران از ابـر . . . . . .که حالات خاص دیگری از قانون کلی فوق میباشد (تصمیم میدهد) .حاصل آنکه میخواهد بگوید که قوانین روزی خواری و روزی رسانی ،عمل لقاح ، نزول باران و سیراب شدن شما از آب باران تماما " اندازه وحساب معینی دارند ، زیرا قوانین تمام اشیاء و حوادث و پدیده‌ها نزد ما است . لازم است توضیح داده شود که منظور از کلمهٔ خزینـه (گنج) در آیهٔ فوق از معنی ظاهری آن میباشد ، در این جا همانند تمامی زبانهای دیگر معنی کلمه را باید از سیاق آیات استخراج کنیم که کاملا " روشن است چه در غیراینصورت لازم صورت لازم است از کلمه علم درعبارت "دریای علم "آب دریا استنباط نمائیم و ازکلمه کوه در عبارت "کوهی از مشکلات" قله مرتفع کوهستان را تداعی کنیم .

سورهٔ یس آیات ۴۰ـ۳۸ : " وخورشید به سوی مقصدی کـه برایش تعیین شده در جریان است و این تقدیر (اندازه‌گذاری) خدای غالب وآگاه (به اندازه‌ها وحوزهٔ عمل قوانین است .وماه که برای آن منازلی رااندازه‌نهادیم) (برای خودش وحرکتش سررسیدها و حسابهائی گذاشتیم) تا بازگشت کند همانند چوب خوشهٔ خرمای خشک ، نه خورشید (ونه هیچکدام ازستارگان

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

و سیارات (۱) دیگر) را یارای اینست که (از کانون و مدار مخصوص و معینی که برای هرکدامشان تعیین گردیده است تخلف نمودهٔ به‌ماه بخوردو نه شب (که برخلاف قوانین‌خود) برروز پیشی گیرد (کم وزیاد بشود ویا جلو روز شدن‌را بگیرد) این ها تمام در مطالب فوق در آیهٔ زیر به کجا بیان‌گردیده است گردونه ای (خاص ومطابق باحسابهائیکه برایشان شده شناور ودر جریانند)".

ان الله بالغ امره قد جعل الله‌لکل شیئی‌قدرا.

"خدا همواره در حال رساندن (۲) امر خویش‌است (همان امری که از حکم خدا ناشی شده است ومنشاء کلیهٔ ضرورتهای جهان‌میباشد) اما این‌ضروریتها بی حساب انجام نمیگیرد، بلکه به تحقیق خدا برای هر چیزی اندازه معین قرار داده است‌واین‌امورمطابق‌اندازه‌هاوتعینات‌انجام میگیرند" (مجاری‌و مظاهرحکم، اراده، امر و خواست (مشیت) خداکدام‌است؟

(۱) باین‌دلیل ستارگان وسیارات گفتیم که در آیه فوق‌کلمه کل بکاررفته‌است و بموجب قواعدعربی‌این‌نشان‌میدهد که خورشیدوماه فقط بعنوان نمونه ذکر شده است.

(۲) بالغ صفت مشبه است که ثبوت ومداومت

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بحث بر سر این مطالب بسیار اساسی است . توضیح آنکه عده‌ای چنین می پندارند . (اعم از موافق یا مخالف) که حکم اراده ، امر و مشیت (خواست) خدا بکلیه امور وحوادث و بطور جداگانه و بدون هیچگونه واسطه و اسبابی تعلق میگیرد بدین معنی " گفته میشود خدا روزی رسان است ، خدا هرکه را بخواهد عزیز و هرکه را بخواهد ذلیل میکند . خدا برای انسان سر رسیدی را حکم کرد و بحکم خدا سر رسید مزدور محقق خواهد شد و امثال و نظایر اینها ، . . . . . عده‌ای تصور میکنند که تمامی این کارها بدون هیچگونه علت واسباب وبطور جداگانه انجام میگیرد بحث بر سر این مطلب بحثی است اساسی ولازم چه عدم درک این مطلب یعنی عدم درک و روح قرآن و روح خدا شناسی و لغزیدن در دامن افکار جبری و قدری (قدری به معنی اصطلاحی که بین مردم مشهور است) واین لغزشی است که در تاریخ اسلام منجر به نتایج خانمان براندازی گردیده است .

اما نظر قرآن بکلی مغایر با طرز تفکر فوق میباشد . برای درک بهتر فقط نظر قرآن در این زمینه لازم است به دو مثال زیر توجه نمائیم :

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

۱ــ وقتی یک دانشمند گیاه شناس می گوید : " به حکم قانون جذب انتخابی ، درخت آلبالو درصدهای معینی از مولد غذائی معین موجود در خاک را جذب می کند " چه منظوری دارد ؟ آیا منظورش این است که ازوجود هزاران فعل وانفعال شیمیائی (از ساده ترین آنها گرفته تا پیچیده ترینشان) چشم پوشی کرده وجود آنها را منکر شده است ویا آنکه منظورش نشان دادن حاکمیت خصوصیت ویژه عام گیاهان است که کلیه فعل وانفعالات شیمیائی بطور انتخابی انجام میگیرند ؟ مسلما "قسمت دوم . منظور نظرش میباشد .

۲ــ وقتی یکنفر استراتژیست انقلابی در برابر تهدیدات امپریالیسم جواب میدهد که " بحکم منطق تاریخ امپریالیسم محکوم به شکست قطعی است " چه منظوری دارد ؟ آیا او می خواهد تمام قوانین مربوط به پیروزی و در راس آنها ارادهٔ سخت و آهنین پیکار گران را انکار نماید ؟ بطور قطع هرگز چنین منظوری ندارد باتوجه به دو مثال فوق منظور قرآن از نسبت دادن کلیهٔ امورو حوادث بحکم ، امر ، اراده ، خواست و مشیت و اذن . . . . . خدا روشن میگردد (اعم از امورو حوادث طبیعی وانسانی وغیره) که در قرآن جمیع قوانین و

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

نظامات حاکم در طبیعت مظاهر و مجاری حکم و امر خدا هستند. (۱) امتیاز قرآن نیزازهمین است که در توضیح علل و اسباب تانهایت وتا یافتن علت اصلی پیش میرود. البته کسانی که آشنائی با روح قرآن دارند بخوبی میدانند که سراسر قرآن پر از آیاتی است که مطالب فوق را اثبات میکند. دراینجا چند آیه نمونه میآوریم:

مثال ۱ــ سوره نباء آیات ۱۶ــ۱۴.

مضمون آیات چنین است که باران از ابر (از معصرات ــ فشرده ها) فرو میریزد، بوسیله آب آن، نباتات سبز میشوند و رشد می یابند و در اثر رشد نباتات زیاد، باغات انبوه درست میشود. اما بالاخره تمامی اینها بدست خدا انجام میگیرد بطوریکه ملاحظه میشود قرآن بین ابر و ریزش باران، باران ورشدگیاه

(۱) چنانکه بهمین مناسبت در نماز میگوئیم بحول الله وقوته اقوم و اقعد. بدیهی است که بهیچوجه منظور فراموش کردن نقش خود انسان نیست. این مفاهیم قبل از تعریف آنقدر ساده وروشن بودند که می بینیم در زمان خود پیامبرکسی به این گونه مطالب اعتراض کمتر می نموده و یا آنرا به استهزاء میگرفته اند.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

رشد گیاه و تشکیل باغات انبوه رابطه علی مادی قائل شده است نه آنکه مثل تصور بعضی رابطه علی بطور جداگانه‌بین پدیده های یاد شده بالاو اراده خدا برقرار بوده باشد .

۲ــ سوره فاطر آیه ۹ : ترجمه و تفسیر بعهده خود خواننـــده است .

۳ــ سوره یونس آیه ۹ : " آنانکه ایمان آورده و عمل مناسب با شرایط‌انجام داده‌اند خدا بوسیله ایمانشان پیوسته (فعل مضارع‌بکاررفته) آنانـــرا هدایت میکند . "سوره انفال آیه۲۹ " ای کسانیکه ایمان‌آورده اید اگر تقوای خدا داشته باشید ، خدا برای‌شما قدرت آن را میدهد که‌بین حق و باطل‌مرزبندی کنید (فرقان ــ جدا کننده) وبدین وسیله گناهانتان‌را مـــی‌پوشاند (زیرا صاحب شخصیت جدیدی میشوید) .و شمارانیز هدایت میکند (آدم غیر متقی قدرت مرزبندی حق وباطل‌را از دست میدهد و تمام دلایل اودرراه اثبات راه وروش باطل که در پی گرفته است بکار میافتد و بعبارت دیگر یکی‌ازموارد عمده توجیه اعمال غلط عدم تقوی است) . "

حدیث نبوی هم در این زمینه چنین میگوید یابی‌اللـــه‌ان یجری‌الامور الا باسبابها .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

خدا ابا دارد از اینکه امری را جاری سازد جز از راه علل و اسبابهای آن . اگر بخواهیم به زبان مادی صرف و بدون توجه به مبداء امور سخن بگوئیم معنی حدیث فوق چنین میشود : " امکان ندارد که امری بدون علت و سبب جاری شود . "

باتوجه بمطالبی که تا اینجا گفتیم نتایج زیربدست میآید :

۱ــ ضرورت تحقق امور و حوادث جهان ناشی ازحکم واراده‌ء خداست .

۲ــ امور وحوادث جهان روی حساب معین جریان می‌یابدواز آنجائیکه حکم ، اراده مشیت واذن خدابطور مستقل وجدا جدا به امور ووقایع تعلق نمیگیرد وانجام این امور ازطریق و اسباب میباشد پس بنابراین .

* ــ کلیه ضرورتهای موجود بین علل و معلول‌ها ــ مظاهرومجاری قدرتهای خدا " و اندازه هائی است که او در طبیعت نهاده است .

قرآن و نظام هستی

گفتیم که ضرورتهای موجود بین علتها ومعلول‌ها ومجاری و مظاهر قضای الهی و اندازه ها و روابط معین موجود بین آن ها مظاهر و مجاری قدرتهای اوست . مجموعه‌ء ضرورتهای او

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ء کارگر
www.peykar.org

قوانین ضروری جهان که همان نظام هستی نامیده میشود .در قرآن بنام " کتاب " آمده است . بعبارت دیگر منظور ازواژه کتاب درقرآن همان نظام هستی است ، در قرآن با این‌دلیل از کتاب یاد میشود که نموداری است از نظام کلی هستی و حرکت کلی آفرینش و سرنوشت نهائی انسانها که به ایـــن ترتیب بر زبان وحی جاری شده است .

اینک آیات نمونه .

سوره هود آیه ۶ : " هیچ جنبنده ای نیست مگر آن که روزی آن بر خداست . و خدا از سکنات و حرکات آن آگاهی‌داردو تمامی‌این نظامات (نظام مربوط به روزی خواری جنبندگان و روزرسانی خداو . . . . .) در کتابی معین‌موجوداست (۱).

سوره سباء آیات ۵ــ۱

" سپاس خدایرا که جمیع آنچه را که در آسمان وزمین است از آن اوست و در نهایت جمیع سپاسها برای او است . (وله الحمد فی‌الاخره) و او است که حکیم وآگاه است . میداند آنچه را که در زمین فرو میرود (کلیه رسوبات‌و . . . . نظامات خاص آنها) و آنچه از آن بیرون میآید وآنچه راکه‌از

(۱) رجوع شود به‌مقاله‌رزاقیت‌خدااز کتاب بیست گفتار .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

آسمان بزیر میآید و آنچه بالا میرود . کفار گفتند که روزمعین (قیامت) نخواهد آمد ، بگو آری قسم به پروردگارم (حتما و حتما ") خواهد آورد آنرا (خدای) دانای (مسائل) پوشیده (چرا) که هیچ ذره ای در ازای جرم و هیچ مادون و مافوق ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او گم نمیشود (حساب‌ونظامش خارج از دست خدا نیست) که (اینها همه) در کتابی‌روشن (وبر طبق آن) است . (مطابق‌همین نظام است که قیامت خواهدآمد و مطابق همین نظام است که هرکسی نتیجه‌اعمال خودرا خواهد دید) .

مضمون آیه ۴ : . . . . . وکسانیکه میخواهندمارا در آیات خودمان عاجزکنند (با نظامات فوق مبارزه کنند) برای‌آنان (طبیعتا ") (برطبق قانون مخصوصی) عذابی‌است از پلیدی دردناک . "

سوره فاطر آیات ۱۳–۱۱ وللہ خلقکم . . . . من قطمیر .

درآیات فوق قوانین و نظامات مربوط به خلقت انسان ، سیر تکاملی از ، بوجودآمدن جفتها ، بارور شدن‌جنس ماده ، تولید مثل ، طولانی‌شدن‌عمر ، کم شدن آن . . . . . قوانین مربوط باینکه از هر دو نوع آب (آب شیرین وآب شور) جانوران

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

دریائی که دارای گوشت تر وتازه هستند بوجود میآید .
وهمچنین قوانین مربوط باستخراج وسائل وزیورهای پوشاکی ،
قوانین مربوط به جریان کشتی . . . آمدن شب و روز ، تسخیر
(بخدمت گرفتن و رام نمودن خورشید وماه) حرکت آنها به
سوی سررسید معین تماما " درحیطهٔ علم خداست وتماما " در
کتابی نوشته وبرقرار شده است .
(آیه ۱۱ به آیات ماقبل و مابعد خود مربوط است) .
سوره حدید آیه ۲۲ : ما اصاب من مصیبه . . . . . .
" اتفاق نمی افتد هیچ چیز چه در زمین (طبیعت و چه در
شما (مصیبت های مربوط بانسان) مگر اینکه قبل از حدوث آن
ها (من قبل ان نبراها ـ قبل از اینکه ایجاد کنیم) در نظام
کلی آفرینش قوانین و نظامات آنها وجود دارد . واین برای
خدا آسان است . "
سوره حجرات ۵ـ ۱ :
" اینست آیات کتاب (۱) و قرآنی آشکار ، چه بسا از کفار
هستند که آرزو میکردند ای کاش مسلمان بودند بگذارشان

(۱) قرآن نظامات کلی آفرینش را برای هدایت بشر بیان میکند
(در اینجا کتاب را از قرآن جدا کرده است) ، یعنی قرآن
انعکاس جهان آفرینش است .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

بخورند و متمتع شوندوآرزوهای پست آنها را سرگرم خودسازد (بسبب انجام چنین کارهائی) بزودی خواهند فهمیدو هیچ سرزمینی را برنیافکندیم مگر بر اساس نظام روشن (کتاب معلوم) . وسررسید (سقوط) هیچ امتی (مطابق همان نظام) نه عقب میافتدو نه جلو . دراین باره ملاحظه میکنیم که قرآن برای سقوط امتها و اقوام و طبقات ، نظامی قائل است . یعنی اولا سقوط هر امتی براساس قوانین معین انجام میگیرد و ثانیا " وقتی فعل و انفعالات لازم انجام گرفت (وما تسبق) دیگر به حکم ضرورت نظام آفرینش سقوط آنها حتمی است .

(لا یتاخرون) .

سوره آل عمران آیه ۱۴۵ :

" هیچکس نمیمیرد مگر باذن خدا (قانون مرگ در نظام آفرینش حتمی است ــ کتابی است آمدنی) حال اگرکسی پاداش دنیوی اراده کند (دنیارا میخواهد داشته باشد) ، (مطابق قوانین معین) از دنیا باو بهره میدهیم و اگر کسی بهره آخرت را اراده کند همان را باو میدهیم ــ (مطابق قانون خاص خودش چنین نتیجه‌ای عاید میشود) ما بزودی پاداش شکرگزاران را میدهیم (۱) .

(۱) شاکر از نظر قرآن کسی است که از وسائل ونعمات طبیعی در راه تکامل استفاده کند . کلمه متضاد آن کافر است یعنی پرده پوشنده برروی نعمات . یعنی استفاده ناصحیح از نعمات طبیعی

آرشیو اینترنتی پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

(حالا که مرگ آمدنی است و در نظام آفرینش کسی راازمرگ گریزی نیست پس چرا از جهاد در راه خدا فرار میکنیدوزیر بار ذلت و خواری میروید) .

چه بسیار پیامبران بودند که (دوشادوش آنان پروردگاریان (اصحاب اصیل تکامل) زیادی جنگیدندوبعلت مصائبی که در راه خدا بآنها رسید نه سست شدند و نه ناتوان گردیدندونه ذلت وخواری بخود گرفتند (بلکه در برابر تمامی اینهاصبر و پایداری نشان دادند) خدا صابرین (مقاومت کنندگان)را دوست دارد (یعنی این قانون خداست که صابرین میتوانند راه خدارا بپیمایند و پیروز شوند) .

از نظر قرآن حتی قوانینی که هنوز کشف نشده‌اند فعلا "برای بشر مجهول میباشد تماما " جزو نظام کلی هستی بوده ودر کتاب و علم خدا موجودند .

سوره نمل آیه ۷۵ : و ما من غائبه فی السماء والارض الافی کتاب مبین .

" هیچ مجهولی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه درکتابی آشکاروصریح وجود دارد (در نظام کلی هستی موجوداست) . "

سورهٔ بقره آیه ۱۸۳ : در این آیه ارتباط میان تقوی و روزه ،

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

بیان میشود بدین معنی که روزه در شرایط معین خود (۱) (منجمله از شرایط فوق آگاهی به فلسفه روزه) ضرورتا "انسان را متقی میکند.

سوره بقره آیه ۲۱۶: " جنگ بر شما نوشته شده درحالی‌که پسند شما نیست اما چه بسیار چیزهائی که مورد پسند شما نباشددرحالیکه خیر شما در همانست ....."

منظور اینست که سدهای راه تکامل که آگاهانه عده ای آنرا ایجادکرده‌اند جز از راه جنگ از بین نمیرود و اگر میخواهید که جامعه رو به بالا حرکت نماید باید سد ها را بشکنیدوجنگ تکاملی را بپذیرید (برای آنکه معنی آیه بهتر درک شودآیه ۱۶ از سوره توبه و آیات ۶-۱ از سورهٔ عنکبوت راهم درنظر داشته باشید).

اگر شرایط طوری باشد که نتوان دست به عملیات آشکار زد، آنوقت مطابق نظام آفرینش کارهای مطابق شرایط خاص آن دوره به خاطرآماده شدن برای جنگ ضرورت پیدا میکندودست به عملیات آشکارزدن برابر است با خود کشی که این خودیکی

(۱) باین‌دلیل در شرایط معین گفتیم که درآیه نیز عبارت "لعلکم تتقون" آمده‌است (شایدمتقی شود) بنابراین به صرف روزه گرفتن تقوی ایجادنمیشود، بلکه به شرط فراهم آمدن شرایط دیگر است که نتیجه‌ضروری فوق‌را میدهد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

از نظامات است . چنانکه در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره محمد در پاسخ بعضی ها که سوره محکمی میطلبند البته جنگ راآمدنی و ضروری میداند اگر چه خود به نا خالصی ایشان آگاه است . لیکن استواری کار عزم الامر جنگ ، شرایط خاصی لازم دارد که صرفا "با فرمانبری (از رسول و فرماندهی که میداند چگونه باید این شرایطرا ایجاد کرد) گفتار پسندیده (که همان تبیین کردار مطابق با شرایطو در مسیر جهان است) محقق میشود . از اینجاست که در آیه ۲۷ سوره نساء معنی بسیار دقیق (کتب) را درمی یابیم :

مطابق این آیه جنگ طی شرایط خاصی ضرورت پیدا میکندو در اینجا یکباردیگر لزوم درک شرایط جامعه و کسب تفکرات علمی جهت تحلیل شرایطروشن میگردد . (تا درشرایط معین روشهای لازمه اتخاذ گردد) .

بدیهی است که نماز و زکوت در این آیه (که در شرایط آن زمان موضع گیری کاملا "مثبت و متحرک بسوی هدف است)را نباید با بعضی نمازو زکوت های امروزی (که موضع گیری کاملا" منفی و ساکن است) یکی بدانیم . حاصل مطالب فوق اینست که قرآن از علت و معلول و روابط ضروری بین آنها ، از اصول

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

و قوانین تکاملی و . . . . . با لغات و اصطلاحات خاصی وهم چنین با شیوه مخصوص که ویژه‌خود قرآن است صحبت میکند منتها با زبان وشیوه مخصوص خودش.

"ضرورت نظام هستی ونقش اراده‌ٔ انسان:"

بحث گذشته ما به اینجا رسید که از نظر قرآن علیت و تمام نتایج حاصله از این قانون در سراسر جهان موجوداست. بعنوان قانون حاکم پذیرفته شده است. حال میخواهیم بدانیم که قرآن تضاد ظاهریٔ موجود بین علیت و اراده‌انسانی را چگونه حل میکند. نخست بهتر است مختصری به شیوه‌طرح مسئله در گذشته و تضاد ناشی‌از نحوهٔ طرح فوق اشاره کنیم تا مطالب مورد بحث مفهوم شود.

از دیرباز عامل اختیارو اراده‌ٔ انسانی همواره درمقابل علیت مطرح میشده است، بدین‌معنی‌که میخواستند بگویند که اگر علیت صحیح باشد پس اختیاری وجود ندارد زیرا بحکم اصل علیت هر حادثه ای دارای علتی است پس جمیع اعمال وافعالٔ بشر نیز دارای‌علت میباشد. لذا نمیتوان پدیده ای بنام اختیار را قبول کرد قبول اختیار یعنی رد علیت، در حالیکه میداند علیت بر سراسر جهان هستی حکفرماست. پس

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

ازجنبش علمی قرن۱۷ در اروپا ، و از هنگامی که علم جدید کم‌کم برای خود جای پا درست میکرده این مطالب‌در لباس علمی مطرح گردید و جبریا موجبیت علمی در برابر اراده و اختیار را دراعداد کسانی بحساب آورندند که عاری‌از طرز تفکر علمی هستند .

آنگاه در سده های بعد جریاناتی پیش‌آمد که برواج این‌طرز تفکر دامن زد . از یک طرف فرهنگ سرمایه‌داری رو به رونق انسان و عمل اورا عمدتا " محصول توارث و شرایط محیط جلوه گر میساخت و از طرف دیگر برداشتهای غیرعمیق‌از مارکسیسم و تئوری قوای مولد (چنانکه درصفحات پیش‌ازقول استالین شرح دادیم) اتکاء به اختیار انسانرا سست نمود . گذشته از آنکه زیر بنای مسئولیت دراین مکتب مبهم مانده، اضافه شدن " جبر" تاریخ نیز کلکسیون " جبر" های‌فرصت طلبان را تکمیل نمود .

خلاصه اینکه اینگونه طرز تفکر باینجا منجر میشود که‌هرکاری که از انسان سر میزند اجبارا " می بایست سر بزند .

اینجاست که حس مسئولیت از خود انسان رخت برمی‌بندد و یکسره بدست حوادث و علل‌کورسپرده میشود .جمیع تقصیرا ت

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

و گناهان توجیه میگردند . دیگر کسی گناهکار تشخیص داده نمیشود . مرز میان انسان و حیوان بکلی منتفی است .

اگر در گذشته قضا وقدر با معنی مصطلح عامیانه عامل اصلی فقر وبدبختی و گرسنگی و بیماری مردم به حساب میآمد اکنون با این طرز تفکر شرایط محیط و اصل علیت عامل اصلی این فقر و بدبختی شمرده میشود . علیتی که مافوق اراده انسانی در جهان حاکمیت دارد . (۱)

بحساب این مکتب یزید و امام حسین (ع) ، نیکسون وهوشی مینه تفاوتی ندارند و هر دو محصول شرایط خاص محیط اند و به بیان روشن تر قبول این تئوری واقعیات عینی منجرمی شود .

اما طرفداران اختیار صرف : اینان هم برای اثبات عامل اختیار بدنبال نشان دادن اعمالی بودند که علتی نداشته باشد یعنی به دنبال امری محال میگشتند چه علیت درسراسر بخش های موجودات هستی حاکمیت دارد .

(۱) ملاحظه میکنید که ظاهرا " قضیه خیلی منطقی وعلمی به نظر میرسد وامپریالیزم ، استثمارگران و دست نشاندگان آنها و افکار قشری با تمام قدرت هنوز هم طرز تفکر فوق را بین کلیه طبقات روشنفکر بنام علم تبلیغ میکنند ودر نهایت جوانان روشنفکر را عاری ازحس مسئولیت وقدرت انجام وظیفه بارآورده ودر باطلاقهای فکری خفه میسازند

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

برای آنکه آشکار شود تناقضی واقعی بین قبول اصل علیت و اراده انسانی وجود ندارد و آنچه هست ناشی از عدم شناسائی عمیق ما از جهان آفرینش است بحث "زیربنائی جبری تکامل و نقش اراده انسان را" حتما" در این باره مطالعه کنید (ص کتاب دوم) . آنجا نشان داده ایم که اصل علیت در هر پله‌ای از هستی بنحو خاصی عمل میکند تا جائیکه در مورد انسان علل مادی به تصرف او در میآیند گو اینکه اراده و اختیار جبرا" در انسان ظهور میکند. کسانیکه اصل علیت را بدون درنظر گرفتن حرکت تکاملی جهان مورد بحث قرار میدهند ناگزیر از افتادن در تضادهای پیش گفته میباشند . نظیر دو نوع طرز تفکر فوق را در تاریخ اسلام نیز مشاهده میکنیم که هردو با تناقضات لاینحلی رو برو گشته اند . به سوابق قبل از تاریخ اسلام این افکار فعلا" کاری نداریم اما پس از ظهور اسلام پیامبر اکرم به اتکاء آیات قرآن بخوبی توانست تناقض فوق را حل نماید .

چنین پیداست که تا اواخر خلافت علی ابن ابیطالب (ع) اشکال عمده‌ای در این زمینه پیش نیامده اما بعد ها که جان کلام پیامبر اسلام وائمه دین فراموش گردید . و رابطهٔ قرآن و

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

علم نادیده گرفته شد تفسیرهای نا شایست وغلط از آیات قرآن باعث ظهور دو نوع طرز تفکر جبری صرف و اختیاری صرف شد و عاقبت بصورت مکتب درآمد.

مکتب اشاعره از جبروکتب معتزله از اختیار طرفداری میکردند، طرفداران مکتب اشاعره آیا تی رامثال میآوردند که همه کار ها را به خدا نسبت داده میشود و آنرا دلیل برنفی اراده آزاد انسان میگرفتند و طرفداران اختیار آیاتی راکه انسان صاحب اختیار معرفی میشود. بنابراین هر دو مکتب با تناقض مهمی مواجه بودند.

اشاعره آیات مربوط به اختیار را سمبل میکردند و معتزله آیات مربوط به حاکمیت مطلق خدارا (۱). اما واقعیت اینیست که

(۱) ناگفته نماند که تاریخ گواه است که چه استفاده‌هائی که صاحبان زر و زور وحکام بنی امیه وبنی عباس ازمکتب اشاعره نکردند. آنان تمام فجایع خودرا بحساب خدا میگذاشتند و باین ترتیب بنام خدا غل وزنجیر بدست و پای توده‌های محروم می انداختند. مثلا درزمان خلافت متوکل عباسی مکتب اشاعره بعنوان نظر رسمی قرآن در باره انسان اعلام شد وهرکس جز این میگفت زندانهای طویل المدت و شکنجه‌های سخت برایش مهیا بود. بعد ها همین طرز تفکر مورد استفاده کامل استثمار امپریالیسم قرار گرفت که هنوز هم اغلب کشورهای اسلامی به قوت خود باقی است.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

تناقضی بین این دو دسته آیات وجود ندارد و تنها از عدم توجه عمیق به آیات و واقعیت عینی خارجی این تناقض به وجود آمده است برای روشن شدن مطلب در اینجا نمونه‌ای از هر دو دسته آیات را میآوریم و سپس با استفاده از خود قرآن به حل تناقض میپردازیم .

کلیه آیاتی که درباره نظام هستی آوردیم از جمله آیاتی هستند که می‌توان از آنها به عنوان عدم وجود اختیار و آزاده در انسان استفاده نمود و در اینجا یکی دیگر از این نوع آیات را میآوریم :

انعام آیه ۵۹ : و عنده مفاتح الغیب .....

" کلیدهای (همه درها وامور) نهانی در نزد خداست و جز او کسی نمیداند ، واو آنچه در خشکی ودردریاست آگاهست ، و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه او آنرا میداند و نه دانه‌ای در عمق تاریک زمین و نه هیچ تر وخشکی ، مگر آنکه درکتابی روشن (ثبت است) . "

سورهٔ آل عمران آیه ۲۶ : قل اللهم .....

" بگو خدایا ، ای صاحب قدرت (فرمانروا) ، توبآن کسی که بخواهی قدرت (فرمانروائی و توانائی) میدهی واز آنکسرکه

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بخواهی باز می ستانی ، به هرکه خواهی غلبه و عزت میدهی و هرکه را خواهی ذلیل می‌سازی . (منشاء) نیکی در دست توست . و تو بر همه کار توانائی .

سوره ابراهیم آیه ۴ : فیضل‌الله‌من یشاء . . . . . .

پس‌هرکسی را که میخواهدگمراه‌میکندو هرکسی راکه بخواهد هدایت می کند . . . . . "

از اینگونه مضامین در قرآن بسیار است .

سوره انفال‌آیه ۱۷ : فلم تقتلوهم ولکن‌الله قتلهم ومارمیت اذ رمیت ولکن‌الله رمی . . . . . " پس شماآنهارا نکشتید بلکه خدا کشت وتو (ای پیامبر) نبودی که بهنگام تیراندازی تیرانداختن بلکه خدا تیر را رها ساخت . "

سوره تکویر آیه ۲۹ : و ما تشاؤن ان یشاء الله رب العالمین " و شما اراده نمی کنید جزآنکه خدا پروردهٔ عالمیان‌اراده کند . "

بطوریکه ملاحظه میکنیم از آیات فوق ظاهراً چنین برمیآید که‌انسان‌هیچگونه‌دخالتی‌درسرنوشت‌خودنمیتواند داشته باشد ، زیرا خداست‌که قبلا "همه‌چیز را معین و در کتابی ثبت کرده است . اوست که بی سبب یکی راغنی وهراران نفر را

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

فقیر کرده است و بقول‌شاعر معروف: اگر کسی هم بخواهد در خلاف جهت وضع موجود خود و جامعه قدم " بردارد در واقع میخواهد علم خدا را به جهل بدل سازد و اینهم غیر ممکن است . "

" می خوردن من حق ز ازل‌میدانست
گر می نخورم ، علم خدا جهل بود "

پس چاره چیست ؟ جز سوختن وساختن. چاره‌ای نیست. حال نمونه‌ای از آیاتی‌که حاکمیت انسان برسرنوشت خود ازآنها مستفاد میشود .

ان‌الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیرو ما بانفسهم .

" خداوضع هیچ‌اجتماعی را عوض نمیکند مگر آنکه خودشان اوضاع خودرا تغییر دهند " .

سوره نحل آیه ۱۱۲ :

" خدا شهری را مثل زده که امن و آرام بود و ارزاق ازهرسو فراوان بسوی‌آنها میآمد ولی‌نعمتهای خدارا در راه تکامل‌به کار نبردند (معنی کفر در این آیه) و از آن پس خدابه‌سبب آنچه بدان میپرداختند (اعمال ضد تکاملی)لباس گرسنگی (فقرونکبت)وترس (عدم‌تامین‌اجتماعی) (برپیکر جامعه) پوشاند . "

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

سوره عنکبوت آیه ۴۰:

" چنان نبود که خدا به آنها ستم کند ولی آنان چنان بودند که بر خویشتن میکردند " .

سورهٔ دهر آیه ۳:

انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا .

" ما انسان را راه نمودیم ، او یا خود سپاسگزار است یا ناسپاس ، (یا از نعمات طبیعی در راه تکامل استفاده میکند و یا در غیر راه آن) .

سورهٔ کهف آیه ۲۹:

فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر .

" هر که خواهد ایمان آورد و هرکه خواهد کفر ورزد . "

از این قبیل آیات هم در قرآن زیاد دیده میشود و معتزله آن ها را بعنوان مختار بودن انسان عنوان کرده آیات دسته اول را بنحوی از انحاء تاویل میکردند . (سمبل میکردند) حال به بینیم معنی واقعی آیات سری ۱ و ۲ چیست ؟ و آیا تناقض بین این دو دسته از آیات وجود دارد یا نه؟ چنانکه خواهیم دید تناقض بین دو دسته از آیات فوق وجود ندارد وهر دو دسته از آیات نشان دهندهٔ یک جریان واحد وکل تجزیه نا

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

منشاء تناقض، درک ناقص مفسرین از حرکت تکاملی آفرینش و درک سطحی از آیات قرآن بوده و میباشد. تناقض فوق به علت عدم درک معانی واژه هائی نظیر اراده و مشیت خدا حکم واذن خدا، وامثال اینها تشدید شده است.

حال به بینیم تناقض فوق را قرآن چگونه حل کرده است:

از نظر قرآن هستی موجودات دارای مراتبی است و درهرمرتبه و هرپله‌ای از هستی (مراتب مختلف هستی موجودات محصول تکامل همان ماده بی شکل اولیه است) قوانین خاصی حکمفرمائی میکند. (۱) چنانکه در جمادات حاکمیت اصلی با قوانین فیزیکی و شیمیائی است. اما در عالم گیاهان قوانین فیزیکی وشیمیائی محکوم قانون جذب انتخابی میگردد، (قانون بیولوژیکی) تا آنکه درجانوران غرائز عجیب وغریبی. حاکمیت اصلی را بعهده میگیرند و بالاخره انسان که درآخرین پله تکامل ماده (درحدود شناسائی ما ازجهان) قرار گرفته است صاحب اختیار وآگاهی وحس مسئولیت . . . . . می شود.

بنابراین وبنا بر تعبیر خیلی زیبای قرآن هربخشی وهرپله‌ای از هستی موجودات هدایت مخصوص به‌خود دارد ودیگر نباید خواست خدارا در مورد جمادات، گیاهان، جانوران وانسان

(۱) واین همان شناخت دیالیکتیکی جهان است.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

یکسان بدانیم ، خواست خدا در مورد جمادات همان حاکمیت جبری قوانین فیزیکی و شیمیائی است ودرموردانسان ظهور اراده و اختیار قوانین مربوط بآن (۱) .

در آیه ۵۰ سوره طه چین میگوید : قال ربنا الذی اعطی کل شیئی خلقه ثم هدی .

" پروردگار ما همانست که به هرچیزی (خلقت) خلقت بخشید و سپس هدایتش کرد . "

در سوره اعلی آیات ۲و۳ نیز چنین میگوید :

الذی خلق فسوی ، والذی قدر فهدی (رجوع شود به تفسیر پرتوی از قرآن جلد دوم از آخر صفحات ۱۵-۱) . (۲) .

حال با در نظر گرفتن مطالب فوق یکبار دیگر به دودسته از آیات ظاهرا " متناقض دوباره نظر میافکنیم تا به مصداق آیات ۳و۴ سوره ملک به نقص بینش خودمان پی برده تناقض را از جهل خودمان بدانیم نه از آفرینش خدا .

مطالب مهم و اساسی این است که آیات دسته ۱و۲ غالبا " به دنبال هم آمده است و این بزرگترین راهنمای نسانی است که

(۱) علی الخصوص وحی نیز نوعی هدایت است که در این پله خاص بصورت هدایت انبیاء ظهور میکند .

(۲) تفسیر حتما " خوانده شود .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

واحد است نه دوجریان متناقض ، اینک بعنوان نمونه چندین آیه را مورد توجه قرار میدهیم .

آیه ۵۹ از سوره انعام :

باتوجه به مطالبی که تحت عنوان قرآن ونظام هستی بیان گردیده معنی آن کاملا" روشن است .

سوره آل عمران آیه ۲۶ :

بحث بر سر این آیه علی‌الخصوص بدین‌جهت مهم است که از آن درتوجیه ظلم و ستم پیشگان و سر بزیری ستمدیدگان استفاده های‌ناروای فراوان کرده‌اند . معنی آیه فوق بادرنظر گرفتن ارتباطش با آیات ماقبل و مابعد آن روشن میشود . پس آیات ۲۳ الی ۲۷ را یکجا و در مجموع تفسیر میکنیم :

دراین آیات بحث در باره انحراف یهودو نصاری است .

"آیا متوجه آن عده نیستی که بهره‌ای ازکتاب‌آنها داده‌شد (یهود و نصاری و در تفسیر عام هم جماعت وملتی که‌مانند آنها که راه آنها را برود) که بسوی کتاب خدا (مظهر نظام آفرینش که همان قرآن است) خوانده میشود . تا از این‌طریق بین آنها حکم و قضاوت گردد . (حق‌از باطل مشخص‌گردد). آنگاه عده‌ای‌ازآنان پشت‌کرده‌روی‌گردان میشوند . وروگردانی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

آنان باین دلیل است که مدعی‌گشتند "آتش جهنم اصلا "بما نمیرسد" و یا اگر هم برسد چند روزی بیش دوام نخواهند داشت ، آنان بدین خود مغرور شدند البته مغرور بدین دروغین و ساختگی خود (۱) . (نه دین واقعی که موسی (ع) وعیسی (ع) آورده بودند) . پس چگونه باشد (حال آنان) زمانیکه در قیامت گردشان آوردیم همان روزی که شکی در فرارسیدن آن نیست و به هرکس آنچه کسب نموده اند دهد و پرداخت شود و (هیچگونه) ظلمی بایشان نمی‌شود . (هرکس صاحب مکتسبات) خویش است و این یکی از نظامات جهان ومظهر مشیت و خواست خداست . بگو ای خدای صاحب قدرت و فرمانروائی ، توبه آن کس که بخواهی قدرت میدهی و از آن کس که بخواهی باز ستانی هرکه را خواهی غلبه و عزت میدهی و هرکه را خواهی ذلیل میسازی ، نیکی در دست تواست (اراده کلی توبر تکامل است) و البته تو بر همه کار توانائی ، شب را

(۱) مقایسه شود با عقاید باصطلاح شیعیان که بوئی از پیروی علی را نبرده‌اند ویا مارکسیست های قلابی که خیال می کنند بعلت آنکه منتسب به مارکس واندیشه‌های او هستند پس هرگز غیرعلمی نمی‌اندیشند وهرگز شکست نخواهند خورد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

در روز و روز را درشب فرو میبری (تبدیل میکنی) وزنده‌را از مرده و مرده‌را از زنده‌بیرون میآوری و آنرا که بخواهی روزی بسیار میدهی.

برحسب سیاق آیات غیر حساب = فراوان.

باتوجه و دقت در آیات چنین بدست میآید که قرآن خطاب به کسانیکه علل و اسباب را (نظام) و سنن راندیده گرفته‌و دین‌خدارا درک نکرده‌و نتایج معکوس‌از دین استخراج‌کرده‌اند تا آنجاکه‌قانون‌لا یتغیر طبیعت را که مظهر مشیت و خواست خداست (هرکس‌در گرو مکتسبات خویش‌است) زیر پانهادند جواب قاطع و دندان شکنی میدهد. بدین شرح کـه‌خواست خدارا نمیتوان تغییر داد، تسلط‌مطلق و فرمانروائی‌ازآن‌خدا است. (و نظامات و قوانین مظاهر و مجاری ارادہ خواست‌او هستند) به‌بهشت وارد شدن ویا در آتش‌جهنم سوختن‌راهی و قاعدهٔ خاصی دارد که مظهر خواست خداست و هرکه آن‌راه را به‌پیماید حتماً به بهشت ویا به جهنم میرود و این‌خدشه ناپذیر است‌واحدی را یارای درهم ریختن‌این قوانین‌وسنن نیست. (۱)

(۱) سورهٔ نساء آیه ۱۲۳وآیه۱۲۴ را مطالعه کنید.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ملاحظه میشود که شناخت اطوار طبیعت و تکامل جهان ،تاچه اندازه به درک آیات کمک میکند و ثانیا " دو مطلب بهظاهر متناقض چگونه یک جریان واحدی را تشکیل میدهند (این خود اعجاز بزرگی است که مطالب به ظاهر متناقض درآیات فوق به دنبال هم آمده است و این خود برای مفسرین بهترین راهنما میتوانست باشد (۱) .وواقعا " جای بسی شگفتی واعجاب است که پیامبر اکرم (ص) در عصر خود چگونه بزبان ساده و همه کس فهم آیات فوق و نظایر آنها را برای مسلمین تفسیر می کرد . و بآنها میفهمانده است . بطوریکه هیچکس به بهانه این که خدا خودش ابو جهل را به قدرت رسانیده است ، دست بر روی دست ، در خانه اش آرام و ساکت نمی نشست و بلکه بر عکس به استناد همین آیات و نظایر آن ابوجهل ها را محکوم به نابودی میدانستند زیرا آنان خواست خدا را با خواست شر مقایسه نمیکرد تا به نتایج معکوس برسند .

آیه ۴ از سوره ابراهیم . فیضل الله من یشاء ویهدی من ینب .

آیه فوق را هم باتوجه به آیات ماقبل و مابعد آن باید تفسیر

(۱) واین روش تقریبا " دراکثر موارد که بحث در زمینه‌های فوق الذکر می باشد بچشم میخورد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

کنیم لذا تفسیر آیات ۴-۱ این سوره‌را درمجموع میآوریم :
" کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را بر طبق‌اجازه پروردگارشان از تاریک خانه های گمراهی بجانب روشنائی هدایت خارج کرده و (آنها را) براه برتر (عزیز) وپسندیده (حمیده) (۱) واردسازی . خدائی که‌برای‌اوست‌آنچه در آسمانهاوزمین‌است‌و (واقعا") وای‌بحال‌سدکنندگان راه تکامل (کفار) از عذاب سخت ، کسانیکه زندگی دنیا را در برابر زندگی آخرت بر می‌گزینند (تضاد بین حیات گذرا وموقتی‌را حیات دائمی و جاودانی را بنفع زندگی گذراحل میکنند) . ولذا از راه‌خدا (راه‌تکامل) مانع میشوند و کژی ها راجستجو میکنند (انحرافات ازراه‌تکامل‌راجستجو میکنند) آنان‌در گمراهی بسیار دوری هستند (به‌اصطلاح خیلی پرت اند) در حالیکه هیچ رسولی را جز بزبان قوم خویش نفرستادیم تا حقیقت را برای آنان آشکار سازد . (یعنی قدرت‌درک‌پیام پیام آورشان را در سطح خود داشتند چنانکه عده ای درک کردند و هدایت یافتند حال اینکه کفار آگاهانه باین راه نه پیوستند) پس خدا هرکس را بخواهد گمراه سازد و هرکس‌را

(۱) پسندیده‌بمعنی طبیعی آن نه ذهنی‌وتصور به عبارت‌دیگر راهی که حرکت آفرینش آنرا پسندیده میکند .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بخواهد هدایت میکند چه او غالب است و حکیم (حرکت دیالکتیکی که در جهان می‌بینیم مظهر حکمت خداست) . " بطوریکه ملاحظه میشود آیات فوق ظاهرا " مطالب متناقض‌را در برگرفته‌است که با یک نگاه عمیق جریان واحدی را درخلال آنها می‌بینیم . ابتدا صحبت از هدایت برای انسان مختار میکند و سپس بلافاصله میگوید فیضل من یشاء و این بدان معنی است که‌هدایت خدا و گمراه‌کردن‌او از راه سنن ونوامیس مشخص‌انجام میگیرد که کسی را یارای خروج از آنها نیست . به عبارت دیگرکسانیکه‌هدایت انبیاء را قبول نکرده ودربرابر آن آگاهانه‌سنگ بیندازند دیگر نباید انتظار هدایت‌را داشته باشند ، چه این قانون تخلف نا پذیر خداست (و این قانون مظهر خواست او میباشد) که‌چنین افرادی‌گمراه‌شوندوهدایت یافتن دراین مرتبه از هستی موجودات (درمورد انسان) جز از طریق قبول روش انبیاء (که باتکاء خصوصیات ویژه‌انسانی اورا براه تکامل هدایت میکنند) راه دیگری ندارد (ویهدی من یشاء) واحدی‌هم قادر نیست که راه دیگری برای هدایت و گمراهی ابداع کند .

آیه ۱۷از سوره انفال بعدا " خواهد آمد .

آیه ۲۹ از سورهٔ تکویر برای تفسیر این آیه عین تفسیر آقای

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

طالقانی را در این مورداز کتاب تفسیر پرتوی از قرآن جلد اول از جزوه آخر صفحه ۲۰۹ نقل میکنیم :

ان هو الا ذکر للعالمین ــ ان نافیه و ضمیر هوراجع بقرآن می باشد ، این قرآن فقط ذکر است ، که شعور و فطرت خفته وبه فراموش رفته را بیدار میکند و آنچه از یاد رفته بیاد میآورد "کلا آنها تذکرة ــ سوره عبس " و برای جهانیان است .چون همه دراصل چنین شعوری مشترکند ، اگر شعور خفته و فطرت بیدار شود و براه آید ، راهش همان راه خدا وبقاء است که انسان گمراه آنرا ازخارج ذات خود و عوارض آن میجوید ،از این رو راه جو وراه یکیست . انسان از جهت عقل اکتسابی راه جو است و از جهت عقل و شعور فطری راه است . واگرعقل مکتسب هماهنگ با عقل فطری گردید مستقیم میشود ودرراه مستقیم سیر مینماید .

لمن شاء منکم ان یستقیم ــ این ذکر برای کسانی اثر و سود دارد که خواست مستقیم شدن و راه مستقیم درآمدن داشته باشند . اگر چنین خواستی باشد بوسیلهٔ همین ذکرقرآن است که قواوعواطف وخواهشهای نفسانی هماهنگ و مستقیم میگردد. وبراه مستقیم میگراید ،رجوع شود. بهشرح آیه "اهدناالصرا ط المستقیم ــ جلد اول پرتوی از قرآن صفحه ۱۱ . "

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

وما تشاء ن الا ان یشاء الله رب العالمین مشیئت (مصدرشاء) اولین ظهور صورت وشیئی شدن در ذهن است که پس از اراده و عزم و برانگیختن قوای عمل و نبودن مانع ، درخارج صورت میگیرد . از این جهت مشیت خداوند غیر از اراده جـام و تخفف نا پذیر اوست . در قرآن ازخواست جزی خداوند به قضاو اراده و امر تعبیر شده ، فعل مضارع (تشاء ن ــ یشاء) ، دلالت بر خواست مستمر و حدوثی دارد ، چنانکه فعل ماضی (شاء) خواست حتمی گذشته را مینماید . و صفت پیوسته ، "رب العالمین" دلالت بر این دارد که مشیت مستمرخداوند در مجرای ربوبیت میباشد . با توجه به این تعبیرات آیـه ، و نظر بآیه قبل ، معنای این آیه چنین است : آن کسانی که خواسته‌اند مستقیم شوند خواستشان پیش‌میرود (وماتشاءن) جز انکه همان خواست مستمر خداوند پروردگار عالمیان باشد. خواست مستمرخداوند همان راه هائی است که درعالم مقرر داشته و اسباب و علل است که آفریده و اصولی است کـه‌به وسیله علل فطری و پیامبران به‌آن هدایت نموده . یافتن‌این اسباب و علل و راه ها اصول و براه افتادن به سوی‌راه مستقیم پس ازخواست و تذکر میباشد . بنابراین خواست خداوند سلب

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

قدرت واختیاراز انسان فاعل مختار نمیکند ، بلکه باپیشرفت عقل متصرف و اراده فعال برای درک خواست خداوندوانجام آن و دور شدن از عالم حیوانات که‌دارای‌قواوغرائزمحدودند تشخیص‌سودوزیان‌وخیروشر ، آزادی واختیاراراده افزایش می یابد .

حال می پردازیم به تفسیر آیات سری دوم :

در اینجا هم دو مفهوم ظاهرا" متضاد که پس از درک عمیق ، جریان‌واحدی‌را نشان میدهدوجود دارد واین‌اعجاز بزرگی است .

آیه " سوره‌ٔ رعد : "ان الله لا یغیر ما بقوم . . . . . "

چنانکه‌ملاحظه‌میشود درعین‌حالیکه با استحکام هرچه بیشتر سرنوشت هرملتی را بدست خود میداند بلافاصله میگوید :

واگرخداوندبرای‌ملتی‌بدی‌رااراده‌کندکس راباری‌برگرداندن آن نیست چه برای آنان غیر از خدا سرپرستی وجود ندارد.

با اندکی تاءمل مطلب کاملا" روشن است .

آیه ۱۱۲ از سوره‌ٔ نجل ــ برای درک مفهوم‌آیه‌فوق آیات ۱۱۲ ــ۱۰۶ را یکجا باید ترجمه و تفسیر کرد . (تفسیر بعهده خود خوانندگان) حاصل آنکه‌تناقضی که در اینگونه آیات‌بچشم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

می خورد تناقض صوری بوده و درک عمیق هستی وآیات آن (که قرآن ارتباط و حرکت کلی آنهارا منعکس می سازد) نشان میدهد که جزجریان واحد غیردیگری وجود ندارد و بعبارت دیگر اختیار، اراده، آگاهی و حس مسئولیت انسان نوعی از هدایت خدا است که در این مرحله از هستی جریان مییابد. قبل از پایان دادن به این فصل بی مناسبت نیست که نظری به صدر اسلام بیفکنیم و به بینیم که پیامبر اکرم (ص) وپیشوایان بزرگ اسلام در باره قضا و قدر چه مشی داشتند. اعجاب آور است که این مطلب طوری برای مسلمین بیان شده است که در عین حالیکه کلیهٔ حوادث را بدست خدا میدیدند، ذره‌ای هم از اتکاء به عمل خویش نمی کاستند. البته آن عده بروشنی این معنی را درک کرده بودند و تناقضی در این زمینه برای آنان وجود نداشته است. اینک نمونه های تاریخی چندی، ذکر میکنیم:

" علی (ع) در سایهٔ دیوار کج نشسته بود از آنجا حرکت کرد و زیر سایهٔ دیوار دیگری نشست بآن حضرت گفته شد: یا امیرالمؤمنین تفر من قضاء الله؟ از قضا الهی فرارمیکنی؟. فرمودند: افر من قضاء الله الی قدرالله، از قضاء الهی بقدر

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

الهی پناه میبرم." یعنی از نوعی قضاء و قدر به نوعی دیگر از قضاء و قدر پناه میبرم، یعنی اگر بنشینم و دیوار برسرم خراب شود قضاء وقدر الهی است... واگر خود را کنار بکشم و از خطر مصون بمانم باز هم قضاء وقدر الهی است.

" شرح ابن ابی الحدید (نهج البلاغه خطبه ۱۳۲) میگوید:

" عمربن الخطاب در یکی از سفرها که به شام میرفت قبل از ورود بشام اطلاع پیدا کردکه درآنجا بیماری طاعون پیداشده با همراهان خود در باره ورود بشام مشورت کرد همه اورامنع کردند، مگر ابو عبیده جراح که فرمانده مسلمین درشام بود. او به عمر گفت: یا امیرالمؤمنین اتفرمن قدرالله؟ یعنی آیااز قضاء وقدر الهی فرارمیکنی؟ عمر گفت نعم، افرمن قدرالله به قدرالله الی قدرالله یعنی از قضاء و قدر الهی بحکم قضاء وقدر الهی بسوی قضاء و قدر الهی فرارمیکنم.

همانوقت شخصی مدعی شد از پیامبر شنیده است که اگر در شهری طاعون بود و شما در بیرون آن شهر بودید واردبه آن شهرنشوید. ولی اگر در شهری بودید و طاعون آمداز شهر خارج نشود، عمر که قبل از شنیدن این حدیث کمی مردد بود از ورود به شهرمنصرف شد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

یکی از عالی ترین تشریحاتی که از قضاء وقدر بعمل آمده متعلق به حضرت حسین علیه السلام و در نامه‌ای خطاب به حسن بصری است . این نامه تاریخی از مهمترین اسنادی است که نشان میدهد رهبران راستین صدر اسلام چگونه مسئله را با انقلابی ترین صورت برای مردم روشن مینموده‌اند . اکنون ، عین و ترجمهٔ نامه را در اینجا میآوریم ، لیکن تفسیرآن به عهدهٔ خود برادران است .(۱) " . . . . . ای حسن بصری ، آنچه خانوادهٔ پیامبر در بارهٔ قضاء و قدر میدانند برای تو بازگو میکنم ، گوش وهوش فرا دار ، سخنانم رابنیوش و ازآنچه میگویم پیروی کن . هرکه به قدر ایمان نداشته باشد نصیبی ازخدا پرستی نیازد و چراغ تابناک ایمان ودرونش پرتو نخواهد افکند و آنانکه نافرمانی ها وسیاهکاریهای خودرا به مقام ربوبی نسبت میدهندوتباهکاری خویش راازجانب ایزد متعال میدانند بی شک افترائی بس بزرگ به خداوندبسته‌اند ، پروردگار بی نیاز هیچ بنده‌ای را به فرمانبری مجبورنفرموده و اگرعالمیان ازاطاعتش سر باز زنند بر دامان کبریائی اش گردی نمی نشیند

(۱) از متن عربی بعلت خوانا نبودن صرفنظر شد وبه‌صفحه کتاب سخنان حسین (ع) مراجعه شود .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

و نیز آنانکه سر به عصیان و طغیان بر میدارند و عنان گسیخته در عرصه نافرمانی چندروزی جولان میدهند نمیتوانند برکانون قدرت استیلا یا بند . ایزد متعال بندگان خودرا در حکمت و دانش یله و رها نگذاشته بلکه اومالک مالکیت ها و مسلط بر سرنوشتها است .

عبادت بندگان چیزی بر قدرت لایزالی وی نمی افزاید وکوه عظمتش در برابر کاخ های عصیان و نافرمانی بر خودنمیلرزد ، بزرگ منشی از کردگار بر گردن بندگان است که میان آنان و زشتی ها پرده ای آویخته و رخسار پلید زشتی ها وبدکاریهارا بدانان نشان داده و کسی را به قهروجبر به تباه کاری واندا شته است . حال گر نادان خیره سری از گلشن نیکوکاری به تحلتن تباهی و نادانی ها روی آورد این گناه خود اوست . مهربان خدای ما پیامبران و راهنمایان را برانگیخت تا چراغ تابناکی در پیش راه مردم قرار دارند و راه چاره را بدانان بنمایانند و همه خلق را توانائی و نیرومندی عطا فرمود تا به نیکی گرایند و از بدی بپرهیزند . من سپاس میگویم خداوندی راکه به بندگان خود قوه وقدرت بخشید تا به دستیاری نیروی خویش به نیکوکاری و خدمت مردم بپردازند من جبین شکر برآستان

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بزرگ پروردگار مینهم که توبه پذیر است و برای نادانان و گناهکاران راه بازگشت را باز گذاشته است تا از تقصیر خویش عذر بدرگاهش آورند . من رهرو این راهم و یاران وپیروان من نیز در این راه بمن پیوسته‌اند . گفتار من واصحابم نیزهمین است .

من یزدان را سپاس همی گویم که بما روشندلی عطا فرمود تا نور را از ظلمت وراه را از چاه بشناسیم . "

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

* قرآن وضرورت جریان تکامل *

ضرورت پیروزی حق و شکست باطل ونقش اراده انسان دراین جریان .

بحثی را که آغاز می کنیم یکی از مهمترین واساسی‌ترین بحث ها است و برای آنکه در حد توانائی خویش حق مطالب را ادا سازیم لازمست مقدمه‌ای را ذکرکنیم .

تجزیه وتحلیل عمیق جنبش های انقلابی معاصرنشان میدهد که جمیع این جنبشها دارای نقاط مشترک محوری هستند که باید بعنوان قوانین پولادین جنبشهای انقلابی از آنها نام برد . بطوریکه عمق و عظمت مبارزه و پیروزی انقلاب بستگی به درک اهمیت واجرای اصول فوق دارد .

مثلا " قدرت شناسائی و تجزیه وتحلیل شرایط عینی جنبش (اعم از نقطه‌نظراجتماعی ، اقتصادی سیاسی ، تاریخی ، جغرافیائی ، جهانی وغیره)وجود وحدت در هدف و ایمان و وفاداری نسبت به آن بین قشر اول مبارزه در درجهٔ اول وبین کلیه اقشار دیگر در درجهٔ دوم . صداقت وصمیمیت برادرانه بین قشر اول . . . . و کلیه اقشار دیگر مبارزه ، اعتقاد به نقش اساسی انسان و پاره ای اصول دیگر که تماما " با اوج گیری

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

انقلابات در حال تکامل واوج گرفتن است .
اما یکی از اصول مهم که جنبهٔ محوری بخود میگیرد ودر این جا موضوع بحث ما را تشکیل میدهد این است کـــه درعین حالیکه اکثریت قریب باتفاق تودهٔ مردم شدیدا " تحت تسلط یاس ونومیدی بسر میبرند و هیچگونه امیدی نسبت بهپیروزی در خود احساس نمیکردند ، قشراول انقلاب بدون آنکه ذره‌ای نقش انسان را فراموش کرده باشد سرشار از امید وایمان بـه پیروزی حتمی انقلاب بر ارتجاع بوده‌است . بخصوص زمانی که نیروهای ارتجاع با یورشهای مکرر خود پیروزیهای چشمگیری را بدست آورده باشند ، مسئله فوق اهمیت و پیچیدگی خاصی بخود میگیرد (۱) .
حقیقت فوق از مطالعهٔ تاریخ جنبشهای انقلابی بخوبی مشهود است . بعنوان مثال انقلاب روسیه را پس از شکست انقـلاب

(۱) علت حاکمیت یاءس بر اکثریت قاطع مردم این است که آنان جمیع امکانات رابدست نیروهای ارتجاع ووسیله‌ای جهت اعمال تسلط مطلق او می‌بینند و درمقابل هیـچ امکانی را حتی باندازه دانه خردل بدست مخالفیـــن ارتجاع و قربانیان اومشاهده نمیکنندولذا " بایدسوخت وساخت " و برای آنان بحکم اصل تغییر ناپذیری متجلی میشود ودرنهایت به تغییر اوضاع از خارج وبدون شرکت فعالانه خویش در امر مبارزه علیه طبقات ممتاز معتقـد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

۱۹۰۵ در نظر میگیریم . یاءس بزرگی مردم روسیه را درخود غوطه‌ور میسازد لذا زدودن یاءس از دل مردم و ایجادامید دردل آنها یکی از مهمترین وظائف دستگاه رهبری انقلاب روسیه میگردد . این مطالب در خلال اکثر نوشته های‌لنین در شرایط‌آنروز و همچنین در خلال سالهای بعد بخوبی‌دیده میشود .

این حقیقت را درتاریخ انقلاب چین هم مشاهده میکنیم که چگونه در طول۲۹ سال مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم‌بار ها مردم چین در هالّه‌ای از یاءس ونومیدی فرو میروند ولی رهبری‌سرشار از ایمان‌وامید به‌پیروزی قطعی انقلاب وشکست ارتجاع هاله مزبور را رفع میکند و دوباره امید به پیروزی‌را دردل توده ها بتدریج زنده میکنند .

برای روشن شدن مطلب جملات زیر را از مقدمه ببر کاغذی میتوانیم بعنوان‌شاهد ذکر کنیم . (۱)

. . . . . امپریالیسم و دست نشاندگانس‌در کشورهای‌مختلف همچون خورشیدی می مانند که در ظلمت افق فرو میرودحال آنکه‌سوسیالیسم‌وجنبش‌های‌انقلابی ملی که از پشتیبانی آن

(۱) البته درک عمیق مطلب با مطالعه مس تاریخ کشورهای مورد بحث امکان پذیر است .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

برخوردارند چون خورشید صبحگاهی از افق مشرق سر بیرون میکشند .

چنین است ویژگی عصرما . دوران یکه تازی امپریالیسم دیگر برای همیشه‌سپری گشته وواپسین روزهای حیات امپریالیسم در رسیده است .

اکنون این مرتجعین اند که از هیبت نیروهای انقلابی لـرزه براندامشان افتاده‌است . ارتش انقلاب را از مرتجعین ترسو هراسی نیست .

ولی با وجود این ، هستند هنوز کسانیکه بر این حقیقت‌دیده بینیاندازند وهمچنان امپریالیسم وبه‌ویژه امپریالیسم آمریکا کورکورانه اعتماد می‌ورزند . نسبت به‌آن تصورات واهی‌بخود راه میدهند و با ترسی آمیخته با احترام در برابرش به‌کرنش درمیآیند و از این رو در حل مسئلهٔ بالا عاجز و ناتوان می مانند . انسانهای مترقی و مارکسیستها و انقلابیون همگـی موظفند جهت آگاهی اینان به‌کار توضیحی پردامنه‌ای‌دست بزنند و به توده های وسیع مردم در یافتن ایمان انقلابی و عزم راسخ‌نسبت به‌امر انقلاب و دید وسیع و پیگیری‌واستواری انقلابی یاری‌و دستگیری‌کنند ، این یکی از شروط مسلم اخلاقی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

در تسریع رشد طفر نمودن امر انقلاب است .
رفیق مائوبارها بما آموخته است که در مطالعه مسائل بایدبه ماهیت وکنه آنها دست یابیم نه اینکه شیفته و مفتون ظواهر گردیم . بیش از سی سال است که رفیق مائو در تمام لحظات حساس مبارزه طبقاتی کشورها بر اساس دانش مارکسیسم لنینیسم از چگونگی این مبارزه تحلیل عمیقی بعمل آورده و نشان داده است که مرتجعین همگی محکوم به نابودی وامر انقلاب ناگزیر به پیروزی است .
رفیق مائو ، امپریالیسم و کلیه‌نیروهای ارتجاعی را که بظاهر نیرومند ولی در باطن ضعیف و ناتوانند به "ببرکاغذی" تشبیه کرده است و با ضرب المثلی که میگوید :
" از یک جرقه حریق بر میخیزد " رشد روز افزون نیروهای‌نو ظهور را در امر انقلاب توصیف نموده استو برمبنای همین تحلیل نقشه های استراتژیکی خودرا تنظیم کرده است .
اندیشه های‌رفیق مائوتسه دون دایر بر اینکه نیروهای‌انقلابی غلبه ناپذیر و نیروهای ارتجاعی که‌موقتا " نیرومند به نظر میرسند سرانجام محکوم به شکست‌اند ، کمونیستهای چین را مسلح ساخته و به خلق چین درس‌داده ، الهام بخشیده وما

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

را به سوی پیروزی کبیرمان هدایت کرده است . صحت این تز خردمندانه رفیق مائوتسه دون که میگوید : " امپریالیسم وکلیه مرتجعین ببرکاغذی هستند ، " دیگر مدتها است که با پیروزی انقلاب چین باثبات رسیده است و از این پس نیز پیشرفت ظفرنمون امر انقلاب چین و انقلاب سراسر جهان درستی این تز را بیشتر باثبات خواهد رساند . "

مثالی ازملت الجزایر و فلسطین میآوریم که عامل یاس درعدم جنبش توده‌ها بعلت شکستهای مزمن عامل مهمتری بشمار میرفته است .

عمارازگان تئوریسین انقلابی الجزایر در کتاب پر ارزش خود (برترین جهاد) پس از آنکه نیروهای مادی دشمن راتشریح میکند ، چنین ادامه میدهد .

"نیروی مادی ولی با قدرت روحی و قوه هیپنوتیزه‌اش تقویت شده بود این نیرو را مارشال میتونی این چنین بیان میکرد " نشان دادن قدرت به منظور آنکه استفاده از آن لازم نشود ، در حقیقت نیروی واقعی دشمن استعماری از عقده بی قدرتی قربانیانش ناشی میشد همانند ماری که با نگاه جذاب خود ، پرنده‌ای را از دور فلج میکند بنحوی که از یاد میبرد که ازشاخه پرواز کند . . . . . چگونه میتوان پرنده‌ای را قانع کرد باین

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

که او دارای قدرتی است که میتواند بر مار فائق آید ؟ کافیست که بقدرت خویش اعتقاد داشته باشد و بر ترس غلبه کند و وجود بالهایش را از یاد نبرد .

چگونه میتوان ملت الجزایر را قانع کرد بآنکه قادر است خود را از بندگی استعماری آزاد کند ، بشرط آنکه به نیروی خود اعتقاد داشته باشد و با الهام گرفتن از نمونه های ویتنام ، مصر ، مالزی ، و اندونزی مبارزه انقلابی را درگیر شود ؟ چنین بنظر میرسد که در هر دو حالت انتظار ما وهمی بود که با قوانین عادی پرنده شناس یا انسان شناس مغایرت داشت ....."

تحلیل تاریخ مبارزات خلق فلسطین هم با جملات زیریـــن شروع میشود :

" در این میهن فاجعه‌ای است که هم به فرد مربوط است وهم به تاریخ - شکستهای مزمن - (شکستهای قبل از ۱۹۴۸ واز ۱۹۴۸ تا ژوئن و جنگ ژوئن) این فاجعه در قالب تردید مجسم میگردد و در نتیجه هر پیش آمد تازه‌ای را که از خاک این سر زمین خون آلود بزاید در نطفه خفه میسازند در حالیکه مردم جهان نسبت بآنچه در سرزمین ما میگذرد بدیدهٔ تحسین می‌نگرند ، نتیجهٔ سالها عقب گرد و شکست برای ما جز اعتقاد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

به‌نازای‌وسستی‌نیست‌باگسستگی‌درازمدت‌ازتمدن وآفرینندگی تمدنها ، نوآوریها و فرهنگهای‌دیگران مارا عقده‌دار ساخته و درنتیجه‌صاحب ذهنی شده ایم ریشه کن شده وارتجاعی‌که معتقد است هیچ امکانی برای ظهور و بروز نوآوری کوچکی‌هم که شهرتش در جهان بپیچد بر فراز سرزمین ماوجودندارد " درست‌که‌نگاه‌کنیم ، ایمان وامید به پیروزی‌انقلاب در کلام انقلابیون فوق موج میزند وجز این‌هیچ گروه رهبری حاضر به جانبازی‌و فداکاری‌درراه پیش برد هدفهای انقلاب نمیشود. لیکن مطلب اساسی اینجا است که‌باید به بینیم سبب اصلی ایمان عمیق رهبران انقلاب به پیروزی چه بوده است آیا با تکرار کلمه پیروزی و امیدواری درخت امید در دل آنها سبز میشده؟ پس اگر چنین است چرا این همه شعرا و نویسندگان که دم از امید زده‌اند و اشعاری در زمینهٔ فوق سروده انـد غالبا " آدمهای مأیوسی بوده‌اند حقیقت اینست که امیدوار بودن هم ازآن سهل و ممتنع های روزگار است که‌درک عمیق آن احتیاج به درک خیلی چیزهای دیگر دارد .

علت اساسی امید به پیروزی چیست درک عمق حرکت‌تکاملی جهان و اینکه سیستمهای‌کهنه رو بزوال میروند وبجای‌آنهـا

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

سیستمهای نو می‌نشینند . این است منشاء اصلی اعتقاد به پیروزی قطعی ، حق هرچند ضعیف باشد ، و این است منشاء اصلی اعتقاد به شکست قطعی باطل هرچندکه صاحب قدرت چشمگیری باشد لیکن مطلب اساسی در همین جا است که آیا درک حقیقت فوق کار آسانی است ؟ مسلما " نه و بهمین‌دلیل است که‌نظیر مطالب فوق را تنها پس از عصر پیشرفت علمی و تکنیک ورشدکافی تفکر علمی برای اولین بار از مارکس‌می شنویم (در این جا انبیاء و پیروان واقعی آنها را استثناء کرده‌ایم . وفقط‌بحث بر سر مصلحین‌وانقلابیون عادی‌است) . و این یکی‌از مهمترین امتیازات مکتب مارکس نسبت به‌مکاتب فلسفی دیگر دنیاست . مارکس‌بدون‌آنکه نقش اساسی انسان را فراموش کند (اینهم یکی‌دیگر از امتیازات مکتب مارکس به مکاتب فلسفی‌دیگر است) پیروزی نو و زوال سیستمهای‌کهنه را جبری میداند . توضیح اینکه ماتریالیسم تاریخی‌که مارکس آنرا بیان کرده قطع نظر از نقائص که در آن‌به چشم میخورد (۱) حاوی یک حقیقت مهم است و آن اینکه تاریخ‌مجموعه‌ای از حوادث بی سروته و بدون جهت وهدف نبوده بلکه‌در

(۱) بنظرشما تحلیل تاریخی مارکس‌چه‌نقائصی دارد ؟ (این مطالب فوق‌العاده مهم‌است) .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

مجموع حرکتی است یک جهته غیر قابل برگشتنی ودر حال تکامل.

نبوغ مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد مهم تاریخی را ذکر میکند و نشان میدهد که چگونه سیستمهای کهنه زوال میپذیرند وسیستمهای نو جانشین آنها میگردند و بقول مارکس آنچه او اهمیت زیادی بآن میداده است جبری و ضروری بودن این تحول میباشد والا دیگران هم اززوال حکومت ها کم وبیش گاهی اوقات بحث کرده بودند.

ملاحظه میشود که علت اصلی امید فراوان کلیه انقلابیون راستین جهان نسبت به پیروزی حق وشکست باطل وارتجاع درک عمیق تکامل تاریخ بوده است و همواره این بینش در حال عمیق شدن میباشد. به ویژه امید رهبری انقلاب فلسطین و الجزایر علاوه برآشنائی با تحلیل علمی تاریخ آشنائی آنها با فرهنگ زنده و انقلابی اسلام است (۱).

حاصل آنکه باید عمیقا" درک کنیم که امید به پیروزی حق و شکست باطل نه از روح شاعرانه وماجراجوئی انقلابیون بزرگ ونه از روح خوش بینی ساده لوحانه آنها بلکه ازبینش عمیق آنهاست نسبت به جهان و حرکت تکاملی آن سرچشمه

(۱) این مطلبی است که قریبا" روشن خواهد شد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

میگیرد . به‌همین دلیل است که‌این خصوصیت ویژه‌با پیشرفت علم و شناخت بشر نسبت بجهان‌و حرکات و اطوار آن دائما " در حال پیشرفت و تکامل است عبارت "امپریالیسم و کلیهٔ مرتجعین ببر کاغذی هستند " شعر نیست بلکه بیان‌واقعیت عمیقی است که‌از درک عمیق حرکت تکاملی جهان ناشی می شودو بس.

حال برگردیم به قرآن ، قبل از شروع به بیان آیات قرآن‌باز تکرار میکنیم که‌نتیجهٔ مطالب فوق را که در جملهٔ زیر خلاصه میشود نباید فراموش کرد . (ایمان راسخ به ضرورت شکست باطل و پیروزی حق بدون آنکه ذره ای نقش انسان فراموش گردد از بینش عمیق علمی نسبت به‌کل جهان ناشی می‌شود و بس) .

از نظر قرآن جهان درمجموع حرکتی دارد (یک جهته وغیر قابل برگشتنی و بالا رونده (حرکت تکاملی) وقوانین‌حاکم در مراتب مختلف آفرینش مظهر تسلیم بودن جهان به اراده‌ٔ خدا است و انسان صاحب اختیارهم که بقول قرآن خلیفهٔ الهی است (۱) بایدآگاهانه از حرکت تکاملی جهان پیروی

(۱)قرآن‌باین‌دلیل انسان‌را خلیفهٔ خدا میگوید که سرنوشت اوبدست خودش سپرده شده است وبعبارت

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

نماید والا در پرتگاه انحطاط سقوط خواهد کرد واین امری است اجتناب ناپذیر و غیر قابل تخلف است این حرکت نمودار حکمی است که خدا کرده و بالاجبار باید پیش برود . کسی را یارای مخالفت با آن نیست ،قرآن این مطلب را در بسیاری از آیات بیان کرده است منجمله درآیهٔ زیر .

سورهٔ آل، عمران آیه ۸۳ . افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا " و کرها " الیه یرجعون .

" آیا جز راه خدا به جستجوی راه دیگری هستید در حالیکه هرآنچه در آسمانها و زمین است (آفرینش) خواهی نخواهی (طوعا " وکرها " اعم از اینکه بخواهید ونخواهید) تسلیم اویند و بسوی او برگشت داده میشوند (فعل مضارع بکار رفته است= حرکت جهان در مجموع بسوی اوست) "

حال برای آنکه معنی آیه عمیق تر فهمیده شود بهتر است آیات ما بعد را باتوجه به ارتباط موجود بین آنها درنظر بگیریم .

آیات ۸۸-۸۴ ازسوره آل عمران :

دنباله پاورقی صفحه ۴۰

دیگر دراین پله ازآفرینش موجودی بنام انسان تکامل خودرا خودش بدست میگیرد . خلیفهٔ خدا= جانشین خدا .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

" بگو ایمان آوردیم بخدا وبآنچه برما نازل گردیدو آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب واسباط (انبیاء بنی اسرائیل که ادامه پیامبران نامبرده بودند) فرو فرستاده شدو آنچه بموسی وعیسی و (دیگر) پیامبران ازجانب پروردگارشان داده شد....."

ملاحظه میشودکه قرآن ازکلیهٔ پیامبران دریک شمارنام میبرد . آنگاه برای نشان دادن اینکه مسئله کلا" یک چیز است می افزاید :

" .....نیست تفاوتی میان هیچیک از آنها (پیامبران) و ما (همگی) صرفا" باو خود سپرده ایم معنی کلمهٔ تسلیم و واحدی است که ضامن کمال نوع انسانی است و از آنجا که منطبق با مش غالب آفرینش است یکی بیش نیست .بنابراین هرکه جز اسلام (هماهنگ وخودسپاری براه کمال) دینی بجوید (راه ورسم دیگری) پیش گیرد) پس هرگز ازوی پذیرفته نگردد (جز به شیوه حق که مطابق با واقعیت باشد کارها حاصل و فرجامی ندارند) درآخرت (عاقبت درآخرین تحلیل و درمجموع دراین دنیا وبه ویژه دردنیای دیگری که محل درو

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

کشته‌هااست)اززبان‌کاران‌است . "پس ضرورت پیروی‌آگاهانه از راه حق را مطرح میکند :

" چگونه‌خدا هدایت کند گروهی را که بعد از گرویدنشان (بر اساس) درک و شهادت (اقرار) به حقانیت پیامبر واینکه به دلایل‌روشن‌و متقنی (بر صحت‌این‌رسالت) دسترسی‌داشتند با (این‌همه) حق‌پوشی نمودندوخدا هدایت نمیکندمردمان ستمکار را (سرباز زدن از حقیقت‌ظلم‌است) . "

بنابراین از نظرگاه قرآن انسان خود مسئول هدایت خویشتن است . موجودی‌است که سرنوشتش را شخصا " تعیین‌میکندواز این‌لحاظ اگرستمکاری‌وحق پوشی‌نماید شایسته‌لعنت و عذاب است .

" این گروه‌جزایشان این‌است‌که مورد لعنت (نفرین‌ـ‌نفی) خدا وملائکه (قوای مدبره‌جهان) وجمیع خلقها قرارمیگیرند (چیزی) که در آن جاویدانند وعذابشان‌کاهش نمی یابد و برایشان مهلت و امانی نخواهد بود .

باتوجه بآیات فوق چنین نتیجه میشود که راه خدا یکی بیش نیست (همان‌راه‌تکامل‌که‌یک جهته و غیر قابل برگشت‌است) و تمام موجودات عالم خواهی نخواهی همان راه را طی میکنند

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

و انسان‌هم آگاهانه باید همین‌راه را طی کندو تمام انبیاء جز دعوت بشر بآن یگانه‌راه (راه‌تسلیم) ماءموریت دیگـــــری نداشتندازاین‌رو دین تمام‌انبیاء دین اسلام بوده است (قرآن‌صحبت ازادیان‌نکرده، بلکه‌صحبت‌ازدین‌واحدخدا می کند.) ازدیدگاه‌قرآن‌راه‌حق‌همان‌راهی‌است‌که‌مبتنی‌بر‌راه‌تکامل است و باطل همان‌راه‌های مبتنی بر انحطاط ضد تکامل‌است و به همین دلیل‌است که حق‌رابطورقطع پیروزوباطل‌راشکسته پذیرمیداند. قرآن‌برای‌بیان‌حق ونشان‌دادن‌باطل‌تعبیرهـای بسیارعالی‌دارد‌منجملهٔ‌حق‌رابه "نور" وباطل‌رابه "تاریکی‌ها" تشبیه‌میکند (البته‌این‌خوداعجازی‌است‌که‌نور باصیغه مفرد و تاریکی باصیغه‌جمع آمده‌است باین دلیل که راه حق یکی‌بیش نیست و هرچه‌جزآن‌است گمراهی و ضلالت محسوب‌میشود.) و یا آیا برای نشان دادن قطعیت پیروزی حق و شکست‌باطل بیانی شیواتر، عالی‌تر و واقع ببنانه تر از بیان قرآن‌میتوان یافت؟ شگفت تر و اعجاب آور تر از همه اینکه قرآن وقتیکه صحبت از پیروزی حتمی‌حق وشکست‌باطل‌بمیان‌میآورد، ملاک و معیارعینی بدست بشر میدهد. همان مدرکی که‌مکاتب‌انقلابی علمی بآن‌استناد میجویند یعنی ملاک تاریخ. قرآن دردعوت

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

به‌تحلیل علمی حوادث تاریخی و نتیجه‌گیری از آنها براستی غوغا میکند . کسانیکه تاریخ را جز انبانی از حوادث نمی‌بینند از نظر قرآن قدرت تفکر و تعقل و بینش عمیق ندارند ، مشکل است که امروز بدون اطلاع از مکاتب انقلابی عصر حاضر این گونه آیات بدرستی تفسیر شوند (۱) .

حال برای درک مطلب به توجه در آیاتی چند نیازمندیم .

سورهٔ حج آیات ۵۱–۳۸

" خداوند پیوسته از ایمان آورندگان دفاع میکند همانا خدا هیچ خیانتکار کفر پیشه‌ای را دوست ندارد . (دوست نداشتن خدا همان طرد شدن طبیعی خیانتکاران است که به حکم خدا به‌حکم قانون تکامل انجام میپذیرد) برای کسانیکه موردظلم و تجاوز قرارگرفته‌اند (به‌قربانیان ظلم و ستم) رخصت داده شده پیکار کنند (روح قهر وخشم انسان در برابر ظلم وستم وتجاوز و برخی روحیات دیگر مظهر رخصت واذن خداوند است) . والبته خدا به یاری کردن آنان قادر است (یاری خدا چگونه است ؟ جواب را آیه‌بعدی خواهد داد) به یاری کردن

(۱) برای نمونه رجوع کنید به کتاب انسان وسرنوشت . صفحات ۹۱–۹۵

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

کسانیکه‌ازخانه های خود بنا حق رانده شدندو آنان گناهی نداشتند جزاینکه میگفتند خدای ما همان خدا و خداوندواحد است و اگر نبود که خداوند گروهی از مردم را بدست گروهی دیگر دفع میکند (تضاد بین حق وباطل‌و جنگ بین‌طرفداران این دو و پیروزی حق بر باطل مظهر دفاع خداست) همانا پرستشگاه ها و معابدو نمازگاه ها و مساجد که درآنها نام‌خدا بسیار یاد میشود (منظورمکانهائی است که اهداف خدائی‌از آنهابر میخیزد و در پیش راندن تکامل تاءثیر بسزا دارند) (۱) منهدم میگشت پس‌البته‌والبته‌خداوند یاری میکندآنهائی‌راکه‌اویاری‌میکند (۲) .والبته‌خداوندتواناوغالب‌است .

(در برخورد حق وباطل چه کسانی پیروز میشوند؟) "کسانی که اگر درزمین قدرت به دستشان دهیم به اقامه‌نماز ودادن زکوت اقدام میکنند (۳) . امر به نیکی و نهی از زشتی‌ها می

(۱) تکیه‌برروی‌این‌قسمت‌لازم‌است مبادا معنی‌آیه درسطح پائینی‌فهمیده شود .

(۲) یاری‌کردن‌مردم‌خدارا ــ همان‌پیروی‌ازمشی تکامل‌است که متقابلا" پیروزی را ببار میآورد .

(۳) اقامه نماز با نماز خواندن تفاوت دارد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

کنند . فرجام ومنتهای کارها برای خداست . " (دراین جا استناد بتاریخ شروع میشودو پس ازبیان نتایج تکذیب پیامبران پیشین و نشان دادن آثار خرابه های اقوام منحرف گذشته) ، مطلب چنین ادامه می یابد :

" پس آیا در حوادث زمین سیر نمیکنند تا صاحب دلهائیکه قادر به تعقل وتفکر صحیح اند باشند (۱) یاصاحبان گوشهائی که حقایق را بشنوند . پس البته چشمهای ظاهری کور نمیشوند بلکه قلبهاکور میشوند که در ذات مردم است . (۲) "

(۱) تفکروآرزوهای دل روبهم تاءثیر متقابل دارند بنا براین آرزوهای غلط منشاء تفکرات غلط خواهد بود وازاینجا است که تفکرباید در ابتدای کار برای ایجاد آرزوهای صحیح بکارگرفته شود والا تا آخر تباه خواهد گردید ، بارها دیده‌ایم که انسانهای هرچند خوشفکر وقتیکه‌ا ز ناحیهٔ دل منحرف میگردند همواره مسائل را درجهت آرزوهای خود تحلیل میکنند وعقل خودرا فقط درآن راه بکارمیاندازند ،همچنین برای توضیح بیشتررجوع کنیدبه مقالهٔ دل ودماغ .

(۲) قرآن با صراحت تمام عدم توجه و عدم مطالعه دقیق حوادث تاریخی را منشاء جمود فکری میداند .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

(اما باید انصاف بدهیم این حقیقت که پیروزی درنهایت از آن حق است ــ مطلبی نیست که بتوان آسانی آنرا قبول کرد آنهم در روزگاری که از بینش علمی خبری در بین نبود . این جا است که قرآن زبان حال منکرین شکست باطل را نقل کرده جواب آن ها را با لحن بسیار قاطع و بدون آنکه ذره‌ای تردید ازکلامش استشمام شود بهاتکاء تاریخ بیان میکند) .

" و با شتاب تمام از تو عذاب میخواهند (اگر راست است که باطل شکست خواهد خورد پس آن عذاب کو؟ و آن شکست چه موقعی خواهد آمد ؟) درحالیکه خدا هرگز خلاف وعده‌اش عمل نخواهد کرد (۱)

ولیکن این واقعه (پیروزی حق و شکست باطل) امری دگم وجامد نیست که درمدت یک شبانه‌روز بوقوع پیوندد بلکه چیزی است که در طول زمان بدست خواهد آمد و با یک حساب کلی هر حادثه‌ای در مسیر پیروزی حق است ، زیرا شکستهای بزرگ نیز پیروزیهای بزرگتری را بدنبال خود دارند . منتها عجله‌ناشی از جهل بشر باو اجازه نمیدهد که چشم اندازهای دورتری را تماشا کند . لذا قرآن با یک بیان عالی چنین میگوید :

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

" المته روز در نزد پروردگار تو همانند هزار سال ازسالهائی است که‌می شمرید (روی ــ کالف سنته ــ دقت شود) (۱) . دوباره بتاریخ بر میگردد .

"و چه بسا شهرهائی را در حالیکه ظالم بود مهلتشان‌دادیم (این مهلت همان دوره تغییر کمی‌است) . اما سپس آنها را گرفتیم وبدانید که حرکت وبازگشت بسوی من است . "

(بازهم میخواهد حرکت تکاملی رایادآور شود یعنی درواقع ریشهٔ اصلی شکست باطل و پیروزی حق) در اینجا قرآن‌پس ازاثبات‌ضرورت‌پیروزی‌حق وشکست باطل پیامبران‌رامخاطب قرار داده میگوید :

" حال که چنین است بگو ای مردم این است و جز این‌نیست که من هشدار دهنده آشکاری برای شما هستم پس به آنان‌که ایمان آورده عمل متناسب با شرایط انجام بدهند برای‌آنان مغفرت و ثمره‌های نیکو فراهم میگردد و کسانیکه میخواهند در مقابل‌آیات ما قد بر افرازند و به خیال خود مارا عاجز نمایند

(۱) قرآن نمیگوید باندازه هزار سال بلکه میگوید‌مانند هزار سال به عبارت دیگر منظور اینست که جاری‌شدن‌مشیت خدارادرطول زمان‌بانگرشهای‌نزدیک‌بین‌خودنسنجید

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

برای آنان عذاب شعله‌های آتش است (۱) (چه در دنیا باشد و چه در آخرت) اگر دقت کرده باشید، ضمن آیات فوق صحبت از وعده خداوند شد که هرگز تخلف نمیپذیرد. این وعده در آیات معبد دیگر با همان قاطعیت که در ضمن آیات فوق آمد ذکر شده است، حال به بینیم وعده فوق کدام است:

سوره نور آیات ۵۷ ـ ۵۵ وعدالله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات. "خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل های صالح و متناسب با شرایط در جهت تکامل) بجا میآورند وعده داده است که آنها را در زمین جانشین (نیروهای باطل) گرداند همچنانکه در گذشته هم چنین جانشین گرداند. و دین و مکتب آنانرا مکتبی که آنرا خدا برایشان پسندیده و انتخاب کرده است (مکتبی مبتنی بر جریان تکاملی) پیروز و فرمانروا گرداند، وجو پر از خفقان و وحشت را برای آنان به محیط امن و آسایش (بمعنی تکاملی کلمات) تبدیل نماید که بندگی را بکنند و هیچ چیز دیگر را شریک من قرار ندهند، (یعنی اینها است نتیجه بندگی خدا و نقطه مقابل اینها نتیجه بندگیهای غیر

(۱) رجوع کنید به تفسیر پرتوی از قرآن جلد دوم از آخر ص ۲۲۲ از پاراگراف ۲ ببعد راجع بمعنی جحیم.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

خدا) و هر آنکس که بعداز شنیدن این حقایق آگاهانه روی گردان شود پس آنان فاسقند (فاسق راقبلا "معنی کرده‌ایم) نماز را اقامه کنید ، و زکوت را بدهیدو از رسول اطاعت کنید تا شاید مورد مهربانی خداقرار بگیرید . چنین می‌پندارید که کفار نتوانند همه را در زمین بزانو درآورندو عاجز نمایند (این بر خلاف خواست خدا است و کفارنمیتوانند خدارا عاجز کنند) و جایگاه آنها آتش است و چه بد بازگشت گاهی است . (یعنی راهی که آنها پیش گرفته‌اند منتهی بآتش میشود) (۱) .

نتیجه : پیروزی پیروان حق و کسانیکه سختیهای عملی بار سنگین حق رابر خود هموار میسازند حتمی واجتناب ناپذیر است . این است معنی وعدهٔ خدادرآیه فوق وآیات مشابه دیگر . در مورد سورهٔ مجادله ازوعدهٔ فوق به تعبیر دیگری شده است ، آیات ۱۴ الی آخر ، باتوجه بمعنی عبارات زیر آیات راخود برادران معنی کنند .

(۱) از آیه فوق کاملا " معلوم میشود که شکستهای کفار دردنیا بهمین دلیل است که راه آنان روبه آتش جهنم است زیرا درآیات فوق صحبت از پیروزی وشکست دردنیا ی می کندو سخن را ازشکست دردنیا یکباره به افتادن در آتش جهنم میکشد ، یعنی این دوپدیده جریان واحدی دارند .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ماهم منکم ولا منهم = نه آنها جزو شما بندو نه جزو ایشان (یعنی جزو کسانیکه خدا بآنها غضب کرده است) .
اتخذا ایمانهم = سوگندهایشان را سپر قرار داده اند (سپر در برابر آگاهی مردم ، قهر وخشم مردم . . . .)
کتب الله لاغلبن انا ورسلی = خدا پیروزی خود ورسولانش را مقرر داشته است منظور از پیروزی خدا و رسولانش همان پیروزی حکم وقرار خداست یعنی (راه تکامل) ، این قسمت از آیه همان وعده را نشان میدهد .
ایداهم بروح منه = این عبارت معنی مصطلح روح را رد میکند و شاید تائیید خدا توسط روحی از ناحیه خود همان حرکت یک جهته و غیره قابل برگشت تکامل باشد که نشان دهنده اراده و مشیت و نفخ ویژه (دم ویژه) خدائی است (معنی ماضی در اینجا حتمیت و قاطعیت را میرساند) آیاتیکه دلالت برپیروزی حتمی حق و شکست باطل میکنند در قرآن بسیار زیاد است اما در مطالعه آنها به چند نکته مهم باید توجه داشت .
الف ــ عموماً پس از ذکر حقیقت فوق دعوت به مطالعه حوادث

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

میباشد. چنین آیاتی غالبا" با مضامین مانند " افلم یسیروا فی الارض فلینظروا کیف ....." شروع و با عبارتی نظیر " افلا یعقلون" ، "افلا تتفکرون" ، " لا یعقلها الا العالمین " (۱) "ان فی ذالک لایات لاولی الالباب" و امثال اینها ختم میگردند. این مضامین همگی ، انسان را به فرو رفتن خاصی در لابلای حوادث تاریخی دعوت میکند و تاریخ را از صورت آلت ثبت وقایع و سرگذشتهای فاتحین و شاهان بصورت وسیله درک حرکات تکاملی جامعه انسانی در آورد.

ب ـ آیات دال بر حتمیت پیروزی حق و شکست باطل ، توام است با ذکر حرکت تکاملی وغیرقابل برگشتی جهان.

ج ـ نقش انسان در تغییر جهان و ساختن تاریخ همواره مورد تاءکید قرار گرفته است.

سوره انبیاء آیات ۱۸ـ۱ :

درتفسیر آیات فوق مسائل زیرین را در نظر بگیرید :

۱ـ سخن از کسانی است که بعلت ظلم و تعدی وکفر درغفلت

(۱) عالم بآن معنی که قبلا" مورد بحث قرار گرفت.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بسر میبرند .

۲ــ لحن شروع سوره ، قطعیت و طنین آن .

۳ــ حساب در اینجا کلی است اعم از دنیا وآخرت (جریان واحدی است نه آنکه جدا از هم باشد) .

۴ــ اسروالنجوی = اشاره است به اینکه مخفیانه مردم را به عبارات هل هذا الا بشر مثلکم . . . . . علیه پیامبر می شورانند .

۵ــ نسبت جواب و رویای به حرفهای پیامبر دادن .

۶ــ اهل الذکر ــ یعنی کسانیکه از واقعیات درس گرفته وآنها را یادآور میشوند .

۷ــ درباره وعده قبلا " بحث کرده‌ایم .

۸ــ پیامبر انسانی است عادی ولی مستعد که بر او وحی شده است .

۹ــ آیات ۱۴ــ۱۱ را با دقت بیشتری مطالعه کنید .

۱۰ــ شکست باطل و پیروزی حق را در نهایت به حرکت تکاملی و یک جهته جهان نسبت میدهد (این مطلب مهم است) .

مثال دیگر :

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

سوره بقره آیات ۲۵۱-۲۴۳:

در تفسیر آیات فوق مسائل زیر را در نظر بگیرید :

۱ــ در آیات فوق نمونه ای از برخورد حق با باطل را از تاریخ ملل گذشته شرح میدهد . در داستان مزبور طرف حق طالوت و طرف باطل جالوت است .

۲ــ قبول ایدئولوژی شهادت انقلابی در برخورد حق و باطل (حذرالموت فقال الله موتوا . . . .) .

۳ــ چگونه مرگ باعث زنده شدن جامعه میشود . (حل تضاد بین حق وباطل) .

۴ــ جالب است یادآور شویم بعضی از مفسرین گذشته بعلت عدم درک روح قرآن تعبیرهای عجیب وغریبی از آیه کرده اند مثلا " گفته اند صاعقه ای آمد و مردم را کشت وسپس خدا آنها را زنده کرد تا اورا بشناسند . . . . . !! درحالیکه آیه ۲۴۵ بافته های مفسرین فوق را پنبه میکند (وقاتلوا فی سبیل الله) ونشان میدهد که منظور از آیه ۲۴۴ چیز دیگری است یعنی همان حل وجود حق در تضاد بین حق وباطل ازطریق قبول شهادت .

۵ــ سه آیه ۲۴۶ــ۲۴۴ درباره نتایج کلی داستانی است که از

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

آیه ۲۴۶ ببعد میآید . به هر صورت نتیجه همان است که فوقا " بیان شد (۱) .

۶ــ در عصری که مردم ثروت را ضرورت رهبری می‌دانستند ، پیامبران آن عصر به علت دانش و آگاهی و سلامت‌جسمی به پیامبری مبعوث میگردد (آیه ۲۴۷) .

۷ــ تابوت ، صندوق و بازمانده‌ای است از آنچه اصحاب حضرت موسی و هارون بر جای گذاشته‌اند . پیامبر قوم به‌آنها مژده داد که این تابوت به ایشان (بنی اسرائیل) باز میگردد و در این نبرد عادلانه جمیع ایادی ویژه جبهان آنها را مدد خواهند کرد . و گویا این مژده‌ای باشد که پس از جنگ به دست گروه مؤمن مقاومت‌کننده ، تحقق یابد و قوت قلب قوم را افزوده و بایشان امید دهد . این بازمنده در ایام درماندگی بنی اسرائیل از آنها ربوده شده بود .

۸ــ آزمایشهای مختلفی که برای سپاهیان حق پیش میآید و در هر آزمایش عده‌ای غربال میشوند و در نهایت نخبه ها و کسانیکه قدرت تحمل شداید مبارزه در راه حق را دارند

(۱) بقول مقالهٔ آیا فتح یک انقلاب مستمر . . . ضد نابودی این است ترجمهٔ تحت اللفظی کلمهٔ فداء .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

در مواضع خویش استوار می بیهتند . (مثلا " نیاشامیدن آب از رودخانه ، خودرا نباختن دربرابر قدرت سپاهیان جالوت و . . . . .)

۹ــ نقش انسان درپیشبرد تاریخ در آیه ۲۵۳ و بالاخره نتیجه نهائی را بشرح زیر بیان میدارد :

تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق وانک لمن المرسلین . اینست آیات خدا که برای تو بحق می خوانیم (یعنی بیان واقعیت است) والبته تو نیز از پیامبران میباشی (یعنی تو نیز باید برسالت خود عمل کنی و با طرفداران باطل تا آخرین نفس ستیز کنی و بدانی که پیروزی نهائی با حق است) .

سورهٔ عنکبوت آیات ۴۴ــ۴۱ .

مطالب سورهٔ فوق با آیاتی در باره ضرورت آزمایش وافتادن بشر در کوران حوادث شروع میشود وسپس به ذکر تاریخ سر گذشت بعضی جوامع برده داری گذشته میپردازد که صاحبان برده ها ، گروه گروه برده ها را برای ساختن قصرهای سنگی واهرام ثلاثه و کارهای شاق دیگر تحت استثمار وبهره کشی شدید قرار میدادند . آنگاه از واژگونی سیستمهای ظالمانه فوق برهبری انبیاء بزرگ نظیر نوح ، ابراهیم ، لوط ، موسی . . یاد میکند

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

و نتیجه را طی ۴آیه ۴۴-۴۱ به صورت قانون عای چنین بیان مینماید :

" مثل کسانیکه جز خدا را برای خود سرپرست میگیرند همانند مثل عنکبوت است که خانه برای خود میسازد (و چنین مـی پندارد که خانه اش خیلی محکم و استواراست) درصورتیکـه سست ترین وبی پایه ترین خانه ها همان لانهٔ عنکبوت است . اگر دانش و علم داشته باشید (یعنی وقایع را بطور علمی تحلیل کرده و قدرت ظاهری کفار ومخالفین راه تکامل را که ضمن آیات قبل مختصرا " به عنوان نمونه بدانها اشاره شد دلیل برقدرت مطلق و شکست ناپذیری آنها نگیرید) همانا خداوند بقدرت هائی که جز او خوانده میشوندو جز او مورد اتکاء قرارمیگیرند آگاه است (یعنی ماهیت آن قدرتهارا میداند و به پوچی آن ها آگاه است) در حالیکه خداوند غالب و حکیم (۱) است . اینها شناسائی است که برای مردم می زنیم اما جز صاحبان دانش و عالمان کسی آنها را درک نمی کند (۲) .

(۱) مظهر حکمت خدا همان حرکت تکاملی جهان هستی است .
(۲) چنانکه خود مان شاهد چنین استنباطات سطحی درکشور مان هستیم عده ای باوجود آنکه شکست امپریالیسم رادر گوشه وکنار جهان می بینند اما بازهم به مبارزه پیروز در ایران اعتقادی ندارند چراکه آنان مسلح به بینش علمی درتحلیل وقایع نیستند .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

در اینجا پس از ذکر حقایق کلی و عام فوق الذکر علت شکست باطل و پیروزی اجتناب ناپذیر حق را به حکمت تکاملی جهان پیوند میدهد و میگوید :

" خلق السموات والارض بالحق ان فی ذلک لایه للموءمنین . "

شگفت آورتر اینکه حرکت تکاملی جهان را آیه و نشانه ای برای شناخت خدا میداند که از آن با صیغه مفرد (آیه) که نموداری است از یک جریان واحد یاد کرده است .

مطالعه آیات ماقبل و مابعد را به کتاب چهارم موکول میکنیم

مثال دیگر :

سوره‌ء محمد آیات ۱۳-۱

کسانیکه آگاهانه بر سر راه خدا (راه کمال مانع میتراشند بیهوده تلاش می کنند . چه اعمال ضد تکاملی آنها تماما " به جائی نخواهد رسید . و کسانیکه ایمان آورده و اعمال شایسته (مطابق با شرایط) بجا میآورند و نیز به آنچه به محمد نازل گشته است بعلت حق بودنش ایمان آورده‌اند بدیهایشان را زایل کرده و کاروبارشان را اصلاح میکند (زایل شدن بدیها در سایه‌ء ایمان و عمل صالح امری است طبیعی) .

چرا چنین است ؟ چرا تلاش کفار در نهایت امر بیهوده است ؟

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ء کارگر
www.peykar.org

و چرا تلاش موءمنین و عاملین به حق بالاخره منتهی بنتیجه میگردد ؟ .

" زیرا کسانیکه کفر ورزنده‌اند پیروزی‌از راه‌ضد تکامل‌کرده و موءمنین‌پیروزی‌ازراه حق (همان راه تکامل) وخداوند مثل هائی که‌برای مردم میزند (مثل‌لانه‌عنکبوت) مثل‌جریان آب وجولان کفهای موجود در سطح آب مثل شجره طیبه وشجره خبیثه . . . . .) . "

بر اساس چنین واقعیتی است که درآیهٔ بعدی‌نقش‌اصلی انسان را در تکامل‌اجتماع بیان میکند بعبارت دیگر نباید چنین‌تصور کرد حالا که‌حق پیروزاست وباطل نابود ، پس دست روی‌دست میگذاریم تا این عمل بخودی خود انجام بگیرد . اینجااست که قرآن میگوید :

" در مقابله با کفار باید گردنهایشان زده شود خونشان‌جاری گردد و باقی مانده‌هاطناب اسارت برایشان محکم شود ویکی از دوکار (درباره اسرای فوق)انجام گیرد یا آنکه در برابر پول یا کالا خدمتی اسرا مبادله شوند و یا آنکه با منت‌نهادند بز کفار (موقعیکه دیگرهرگز نمیتوانند خللی درامر کمال‌ایجاد کنند) آزاد شوند ، پیروزی بر باطل .(آنجا که‌طرفداران‌باطل

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

با آگاهی کامل و عناد به راه خود ادامه میدهند) جز از راه جنگ از هیچ راه دیگری امکان ندارد (تازمانیکه جنگ‌ظالمانه وجود دارد تنها راه نفی آن جنگ است اما جنگ عادلانه و انقلابی) و اگر خدا میخواست (بروش‌دیگری) پیروزی‌را برای شما مهیا میکرداما عده‌ای را بدست عده‌ای دیگرمی‌آزماید (۱) (تا تکامل یابند) وکسانیکه در راه‌خدا بمیرند هرگزاعمالشان تباه‌نمیشود . (دراینجانتایج‌دنیارانبایدازنتایج‌آخرت جدا کرد) بزودی هدایتشان کرده و کارهایشان را اصلاح مینماید (دقت شودکه‌راه‌اصلاح درعصر غلبه‌کفرکدامست ،آیاپرداختن به کارهای حاشیه‌ای یا پرداختن بمانع اصلی راه تکامل)وشما را وادار بهشتی میکند که اوصاف آنرا برایتان‌بیان کرده‌است . ای کسانیکه ایمان آورده اید چنانچه خدارا یاری کنید (راه تکامل را طی‌نمائید) خدا هم شمارا یاری میکند . شمارااستوار میگرداند . "

در اینجا قرآن مطابق همان روش خاص خود مطالعه علمی‌در حوادث تاریخ‌راپیش میکشد . مطالعه تاریخ آنهائیکه بعلت

(۱) برخورد حق وباطل باعث تکامل اجتماع میگردد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ظلم و تجاوز به مردم وجلوگیری از تکامل میفرماید .
"ذالک ان‌الله مولی . . . . . (۱)
این بدان علت است که خداوند سرپرست موٴمنین است اما کفارپشتیبان‌وسرپرستی‌ندارند .وپس از ذکریکی ازخصوصیات بارزکفار (که زندگی آنان‌جز زندگی حیوانی‌وچهارپائی‌نیست) دوباره حوادث تاریخ گذشتگان را یادآوری میکند .
" و کاین من قریه . . . . . آیه ۱۳ " (ترجمه به‌عهدهٴخود برادران) .
منطق فوق در کلیهٴآیاتی‌که مسلمین راه جهاد دعوت میکند و آنکه نتایج یکی از جنگهای اسلام را برای مردم اٴعم‌ازموافق و مخالف بیان مینماید ، موج میزند .اینک چند نمونه‌ازآیات فوق :

(۱) برای نشان دادن اهمیت نقش انسان در عین اعتقاد راسخ به پیروزی حق و شکست باطل آیات زیر موردتوجه قرار گیرند سورهٴ بقره‌آیات ۱۵۶–۱۵۳ پس از آنکه‌آیات فوق را معنی کرده به‌این نکته توجه کنید که با کمال تاٴسف آیه ۱۵۶برای شنونده جسدمرده‌رامتبادربه‌ذهن میکند .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

سورهٔ آل عمران آیات ۱۶۰ – ۱۳۷ :

" قد خلت من قبلکم سنن . . . . . "

زمان نزول آیات فوق جنگ احد میباشد که در ابتدای امر مسلمین پیروز شدند اما بلافاصله پس از آنکه اندیشه پیشبرد حق جای خود را به انگیزه تحصیل غنائم جنگی سپرد و آن عده‌ای که مشغول محافظت یکی از مناطق حساس میدان جنگ بودند مواضع خود را بخاطر چنگ آوردن غنائم جنگی ترک گفتند ، تلفات سنگینی از ناحیهٔ کفار به مسلمین رسید منجمله ۷۰ نفر از مسلمین کشته شدند و اینک ترجمه وتفسیر آیات فوق :

" همانا سنت ها و تواتین در پیشینیان جاری گشت (برای درک عمیق سنن فوق) پس در حوادث زمین و تاریخ پیشینیان سیر نمائید و آنگاه بنگرید (نگرش تعقلی نه صوری) وبه بینید که فرجام کار تکذیب کنندگان حق بکجا انجامید این (مطالعه علمی حوادث گذشته جهت ودلیلی است برای مردم وهمچنین راهنما و اندرزی است برای پرهیزکاران (از مطالعه تاریخ پیشینیان بر میآید که سد کنندگان راه تکامل باید شکست بخورند اما پیروزی حق راهی است پرپیچ وخم و پر فرازو نشیب نه آین که خط مستقیمی ضعیف را به کسب قدرت و پیروزی وصل کند)

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

پس بنابراین سست نشوید و محزون نگردید ، چنانچه براستی مؤمن باشید برتری ازآن شماست (شکست شماگذراست همچنانکه پیروزی باطل امری است گذرا) .

اگر چنانکه شما را خسارتی رسیده استو دشمن را نیزخسارت رسیده و این مراحلی است (شکست بعد از پیروزی و پیروزی بعد از شکست اما شکست نهائی از آن ظالمین است که بین مردم میگردانیم تا خدا بداند چه کسانی ایمان میآورند و بر می‌گزینند از شما گواهانی (به امر حق وضرورت پیروزی آن) وخداظالمین را دوست ندارد (۱) (نتیجه نهائی شکست ها وپیروزیهای فوق این است که)تاخدا مؤمنانرا پاکسازد (۲)و کفاررا نیست ونابود گرداند .

(شکستو پیروزی یک سیکل بسته را تشکیل نمیدهد بلکه ، جهت گیری تناوب فوق درمجموع بسوی پیروزی حق وشکست باطل است ، اما این پیروزی بهاصطلاح مفت ومجانی بدست

(۱) وللهلا یحب الظالمین . همچنین بدیهی است که گوامی فوق‌الذکر تا مرز تمامی وجود شخص گواه (شهد)ادامه دارد .

(۲) انسانهای متکامل از تلاطم تضادهای برمی‌خیزند (از درون شکست وپیروزی) .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

نمیآید) آیا چنین می پندارید که وارد بهشت خواهیدشد ، درحالیکه هنوز خدامجاهدین و پایداری کنندگان را معلـوم نکرده‌است .همانا شما بودید که‌قبل از این آرزوی جهـــاد و کشته شدن در راه خدا را میکردید اکنون آنرا دیده‌وبچشـم خود بآن نگاه میکنید (یعنی قبلا "حرف آنرا میزدید امااکنون عملا "با آن مواجه شده‌اید و بخوبی دانسته اید بین حرف‌و عمل چه شکاف بزرگی وجود دارد که با ایمان واقعی پرمیشود وپس‌از دیدن این صحنه دیگر پس‌ازآن حرفهای توخالی و بی پشتوانه‌نخواهید زد) . (۱) و محمد نیست مگر فرستـاده ای که قبل از او نیز فرستادگانی بوده و در گذشتند ، پس‌آیااگر محمد بمیرد ویا کشته شود راه ارتجاع و برگشت به گذشته را پیش خواهید گرفت و آنکه‌عقب گرد کند وراه ارتجاع راپیش گیرد هرگز زیانی به خدا نمیرساند (۲)

(۱) این آیه بهترین‌نمونه‌است برای‌نشان دادن‌این‌حقیقت که آخرت دنباله دنیاست .

(۲) روی کلمه لن= هرگز تکیه نشود .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

(جبری بودن پیروزی حق) و بزودی خداوند به شکرگذاران جزا خواهد داد (شکر یعنی بهره‌برداری از مواهب طبیعی در راه تکامل) هیچکس نمیمیرد جز به‌اذن خدا و مطابق قانون معینی که بدست خدا است (پس فرار شما از میدان نبرد شما را از مرگ نجات نخواهد داد چه مرگ قانونی است پولادین که گریبان همه را خواهد گرفت) (۱)

هرکس صف مبارزه را خالی کرد بدنبال زندگی دنیا بـــرود و بهره‌ای از دنیا باو میدهد و هرکس (در راه خدا جهـا د کند) بهره آخرت و نهائی را طلب کند از آن به اومیدهیم ، اما جزای شکرگزاران را به زودی خواهیم داد .

(در اینجا قرآن نمونه‌ای از فداکاری انبیاء ومؤمنین سلف را یادآور میشود که : چگونه تاریخ را حرکت داده به اینجـــا رسانده‌اند و شما نیز باید آنرا ادامه دهید) .

و چه بسیار پیامبرانی که پروردگار پرستان (اصحاب تکامل) به پیروزی از آنان در راه خدابدانها رسیدند ، سست شدندو به ناتوان گشتند ، ونه ذلت و سرافکندگی را پذیرفتندوخدا

(۱) اینما تکونوا یدرککم الموت ولوکنتم فی بروج مشیده . . . . . سورهٔ نساء آیهٔ ۷۸ .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

پایداری‌کنندگان‌را دوست دارد (یعنی راه تکامل‌به‌پایداری پایمردان پیموده میشود نه به سکوت‌همت عنصران و صوفی نشینان‌وامثالشان) گفتاروکلام پیکارگران خداپرست‌فوق‌الذکر نبوذ جز اینکه : پروردگارما ، به‌بخش‌بر ماگناهان‌واشتباهات مان‌را و زیاده روی در کارمانرا واستواربدار قدم ما را برطبقه ستمکار حق پوش پیروزمان ده . (آنهـا دست روی دسـت نگذاشته و از خدا پیروزی حاضر وآماده‌را نمیخواستند بلکه بر اساس تصحیح اشتباهات خویش پایداری و پیروزی برکفار را طلب میکردند بنابر علت فوق بود که)

" پس‌خدا بهره دنیاوبهره نیکو ترین‌آخرت را بآنها داد (۱) چه خدا نیکوکاران را دوست‌دارد (نیکوکاران پیروزند) .

" ای کسانیکه ایمان آورده اید اگراطاعت کفار را بر گـردن نهید شمارا به عقب بر خواهند گرداند (ارتجاع) وآنگاه‌جزو زیانکاران خواهید شد (یامرگ یا پیروزی) (تصورات‌باطل‌را بدور افکنید) ، آری‌خدا سرپرست شما است و او بهترین‌یاری کنندگان است . (پیروزی نهائی از آن حق است ، شکست‌شما

(۱) ازاین‌دیدگاه‌بهره‌حقیقتی دنیا متضمن‌بهره‌نیکوتر آخرت نیزهست . اینجاست‌که‌می بینیم یکی‌ازانقلابیون بـــزرگ معاصرتصریح‌داردکه "پیشرفت‌اقتصادی‌امری‌است غیـــر اقتصادی‌یعنی‌این‌پیشرفت‌نباید درچهارچوب‌ارضـــاء نفسانی بماند.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

امری است گذرا) و بزودی در دل کفار به علت شریک قرار دادن واتکاء کردنشان بهنیروهای غیر خدائی هراس خواهیم افکند چه شریکانی که قرار داده اند خداوند قدرتی به آنها نداده است ، جایگاه کفار آتش است (کفار بسوی انحطاط می روند که در نهایت بآتش جهنم میرسند)وجایگاه ستمکاران چه جایگاه بدی است ، آنگاه که شما کفار را باذن خدا ازپای در میآورید خداوند به وعده خود وفا مینماید . (وفا کردن خدا بعهده خود چگونه انجام میگیرد) تا وقتی که ازهم گسیختید و در مورد کار زار (فی الامر) در راه خدا باهم اختلاف پیدا کردیدو همینکه طلایه پیروزی وآنچه را دوست داشتید بهشما نشان داد نافرمانی کرده (بدنبال کسب غنائم مواضع خودرا ترک کردید پس نیرومندی و برتری شمارا نسبت به کفارازبین برد وشکست خورده فرارکردید) . گروهی از شماخواهان دنیا بودید و گروهی دیگر آخرت را اراده میکنند آنگاه خدا شما را (بواسطهٔ غنائمی که دوست داشتید) از دشمن منصرف ساخت که دیگر نتوانستید بر او چیره شوید و این آزمایش شد برای درک حقیقت (و به جا است که علت شکست خودرا دریابید و همانند خدا پرستان گذشته شکست رانتیجهٔ اشتباهات خود

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

بدانید و آنرا تصحیح کرده و از خدا آمرزش بخواهید، و به تحقیق خدا شمارا بخشیده (چرا که اشتباه خودرادریافته واز کرده خلاف خود پشیمان شدید) آنگاه که روی برتافته فرار میگردیدو (از دست پاچگی وازشدت ترس) به کسی توجه نمی کردید و پیامبر همچنان از پشت ملتزمان ندا درمیداد پس (براین اساس درمقابل خدااندوهی براندوه هایتان افزود (۱) (آنهمه یاران و امکاناتی که از دست رفت تا دیگر برآنچه که از دست داده اید و آنچه بشما میرسید غمگین نشوید (واین اشتباه را تکرار نکنید) و خدا به آنچه میکنید آگاه است .

پس از آن که هول و هراس جنگ فرو نشست و آرامش جای وحشت را فراگرفت (واندوه سینه ها را از آنچه گذشته مالامال نموده بود) خداوند خواب لطیفی بر گروهی ازمؤمنان چیره کرد (واطمینان بقلب آنها بازگشت) آنگاه گروهی که در بند خود بودند (و نظر به خصوصیات درونیشان هنوز از هراس جنگ اطمینان نیافته و نخفته بودند) اسیر گمان و وهم هائی نسبت به خدا شدند که منشاء آن تصورات دوران جاهلیت (و

(۱) غم پشیمانی نمودار ایمان مؤمنین بود که بعلت عدم استحکام کافی بطور موقت در برابر شکست دچار دست پاچگی گردیده بودند .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

عدم وجود بینش صحیحی بود که به کمک روشنائی حاصله از آن قادر به تحلیل صحیح وقایع جنگ نشوندو نتایج صحیح از آن بگیرند بنابراین شروع به نتیجه گیری های جاهلان کرده) می گفتند : آیا ما کاره‌ای هم هستیم ؟ (کارمان بجائی میرسد) بگو تمامی کارها بدست خدا است .

البته در قلبهای آنها چیز دیگری جریان داشت که برتوآشکار نمیکردند (تنها حوادث بود که میتوانست آنچه در دلشان بود آشکارکند چه حوادث ، بهترین وسیلهٔ آزمایش افراد است و بخوبی میتواند بهانه ها را که ناشی از جهل وبی ایمانی است برملا سازد (۱) .

" اینان میگفتند اگر کار بدست ما میبود در اینجا کشته نمی شدیم " (دلیلشان هم این بود که عده ای از آنان بدون آن که خواسته باشند کشته شده‌اند و لذا آنان را بی اراده وبدون اختیار و بدون مشورت با خودشان باین بلا را نده‌اند) .

قرآن جواب دندان شکنی باین بهانه تراشان وبد اندیشان می دهد که امور کل بدست خدا است و نه بدست ایشان یاکسی

(۱) سورهٔ قیامت تا آیهٔ ۱۵ .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

دیگر، بدین معنی که آنها در مقام مشورت بعدم درگیری با دشمن رای میدادند (۱).

و آن رای نه از بینش صحیح و آگاهی آنان به شرایط حاکم بلکه از سیستمها و ناخالصی های شیطانی شان شیطانی درونیشان) ناشی میشد، شکست بشما در جنگ مزبور دلائل دیگری داشت درآیات قبلی این علت ها روشن شد وآن عده‌ای هم که ازبین رفتند نه صرفا" باین دلیل بود که درجنگ شرکت کردند.

" بگواگر درخانه های خود هم بودید آنانکه کشته شدن برایشان مقرر شده بود بخوابگاه (قتلگاه) خود درمیآمدند " (زیرا کسی را از مرگ گریزی نیست) (۲).

(۱) ازآیه ۱۵۹ نیزاستنباطی میشودکه مشورت اساس تصمیم های پیامبر بوده‌است.

(۲) وماخلقنا لبشرمن قبلک الخلدا. انبیاء آیه ۳۴و۳۵. وبرای همین بشری قبل از تو زندگی جاودانی دنیائی قرار ندادیم. آیا میشود که تو بمیری وآنان نمیرند. مرگ را همگان خواهند چشیدودرگیرودار ابتلائات خوب وبد شمارامی آزمائیم ودرنهایت، حرکت همگی به سوی ما است.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

قرآن از قتلگاه و قبر بستر و آرامگاه تعبیر کرده است و این نشان دهنده طبیعی بودن مرگ انسانی‌است . مگر تنهاکسانی میمیرند که مبارزه میکنند ؟ هرگز چنین نیست . . . . .

آیات بعدی هم در تائید و تشریح بیشتر مطالب فوق‌است تا آنکه پس‌از ذکر اخلاق و سلکات عالی پیامبر که سزاوار یک رهبری انسانی عالی است صحبت از "توکل یعنی اطمینان‌صد درصد به پیروزی حق" میشود . وصریحا" میگوید که مسلمین باید نقشه ای کلی خودرا بادرنظر گرفتن حقیقت فوق‌طرح ریزی کنند .

فاذا عزمت فتوکل علی الله ان‌الله یحب المتوکلین . پس وقتیکه اراده حرکت در راه حق‌کردی پس خدارا توکل کن چه خدا توکل کنندگان را دوست‌دارد . "

بالاخره نتیجهٔ نهائی را از نقل و تحلیل وقایع جنگ باآیه زیر بیان میکند :

" ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده وعلی‌الله فلیتوکل المؤمنون . " (۱۶۰)

" اگر خدا شما رایاری کند پس هیچ نیروئی نمیتواند به شما چیره شود واگر خوارتان سازد غیر از او چه کسی میتواندشما

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

را پیروز گرداند (پس حال‌که چنین‌است (۱) مؤمنان بایدبه خدا توکل کنند و تنها اورا پشتیبان خود بدانند . "
البته مسلم است که در صورت اتکاء بخدا و جلب پشتیبانی او که عمل به خواسته های خدائی خلاصه میشود جمع مؤمنان شکست ناپذیر میگردندچراکه " تکیه برخدا " درحل‌قاطع دائما " انقلابی مسائل موجود تجسم مییابد . (۲)
از این دیدگاه تمامی اقدامات طبقهٔ ضد انقلاب درنظرقرآن ، علیرغم هیبت و جبروت کاذبش چون "فوتی " است که برای "خاموش " نمودن قرص طالع آفتاب نیمروز از " دهانهای ضعیفی برخیزد .
سورهٔ توبه آیات ۳۲و۳۳ :

" اراده میکنند که نور خدارا بدهانهایشان خاموش‌کنندواما دارد خدا (محال است که چنین کاری بشود) چراکه (میخواهد) نور خودرا تمام کند (بمقصد معین برساند) ولوکافران (ازاین امر) کراهت داشته باشند وبانحاء طرق علیه آن‌اقدام کنند)

(۱) " پس حال که چنین است " ازفاء مسببیه درمیآید " .
(۲) یکی از انقلابیون معاصر میگوید : " برای‌آنکه‌درسیاست شکست نخوریم بایدانقلابی باشیم نه اصلاح طلب " .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

او خدائی است که پیامبرش را برای اعلام دین حق وهدایت مردم بآن فرستاد ، همان دین وشی‌ای که بر تمامی دیگرروش ها و خط مشی ها چیره‌اش میگرداند ولو که (از غالب شدن حق) کافران کراهت داشته باشند . . . . . "

این درنده خویان ، ابلهانه با نوری خاموشی ناپذیر کهازدل هر ذره بر میخیزد و حرکات جهان با تمام ابزاروجودآنست درافتاده‌اند .

دراین میان حقیقت پرشکوه دیگری مشهوداست که چون تابش آفتاب درخشان چشم هر "صاحب چشمی را خیره میسازد . چگونه قرآن باین ترتیب ادای مطلب میکند ؟ آیا بدون درک حرکت تکاملی یک جهته جهان و بدون اینکه قرآن از جانب ذات بی نهایتی بیان شده‌باشد چنین‌چیزی امکان دارد ؟

اینان نمیدانند که همه نیرنگ‌ها و تدابیرشان درنزدخدااست و ایشان هیچ راه گریزی ازنزد او و حیطه قوانینش نیست .

سوره ابراهیم آیات ۳۷-۴۲ :

" هشدارده‌مردم را از زمانیکه عذاب فراگیرد‌شان پس آنانکه ستم کردند (از شدن عذاب گویند :

" پروردگارا ما را تا سرآمد نزدیکی به تاخیر بیندازی (کهما

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

رامهلت بده‌تا) بپذیریم دعوتت را (براهیت گردن‌نهیم) و پیامبران را اطاعت کنیم ....."

چنین کوته فکرانی اثباتی مسلک تنها هنگامی بخود میآیند که در آستانه فنا و زوالند . لیکن بایشان گفته میشود (بطور طبیعی) "....آیا شما نبودید که‌قسم میخوردید که برشما زوال و شکستن نیست ؟"

(بیاد آوریدکه‌چگونه هیبت ظاهری قوا وتشکیلاتشان شمارا از یاد حقیقت غافل کرده‌است) .

"حال اینکه بجای اینکه بر خود ستم رانده بودند (ستم به خلق در واقع همان ستم بخود و فریبکاری با خویشتن‌است) و آشکارشد (بر اینان مسلم شده بود) که با آنها (تجاوزکاران و طبقات ارتجاعی وپوسیده) چه‌کردیم (وچگونه‌از اریکه قدرت بزیر افتادند) و برای شما مثالها زدیم (آنهمه وقایع تاریخ و شرح حال جباران و عاقبت آنها و سلاطین و سلسله های ستمکار بهترین نمونه برای استنباط مطلب ودرک حقیقت بود) . با اینهمه سد کنندگان راه‌تکامل عبرت نمی گیرندو همچنان مغرور به‌قدرت کاذب و تکنیک خود هروسیله‌ای را علیه‌راه‌کمال بکار میاندازند . اینجاقرآن عظمت ، کلامش را باوج میرساند :

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

" همانافکرکردند (انواع حیلهگری وچارهاندیشی و مددگرفتن ازتکنیک پیچیده وسلاحهای مختلف . . . . .)
ولی مکر ایشان درنزد خدا است (حتی عملکرد مکر ایشان بر طبـــق قوانین او است از این نظر مطلقا " در احاطـه سلطه وقاهریت کامل اویند)هرچند و هر چند هم که مکرایشان (آن قدر قوی باشد) که کوه ها را بلرزاند . "
براستی دراین آستان مهیب ترین سلاحهای هستهای راچـه منزلتی است ؟ (۱) .
سپس قرآن یادآور میشودکه برتریهای اووگذرمکاران در صفت تاریخ نباید ضعف ماهوی آنها را از خاطره ها دور دارد .
" پسگمان مکن خدارا که وعده خود بفرستاد گانش راخلاف کند (قبلا " کلمه وعده معنی شد) همانا خدا غالب شونده و انتقام گیرندهاست " و بهاین ترتیب بر پیشانی ناجوانمردانه غرقه در دروغ الی الابد مهر ابطال میخوردچرا چنیناست ؟ در همین سورهابراهیم قرآن خود مسئله را روشن میکند .

(۱) خبرنگار مجلهٔ آمریکائی آنالوئیز استرانگ درسال ۱۹۴۶ طی مصاحبهای ازمائوتسه تونگ میپرسد . . . . . ولیچه خواهدشد ، اگر امریکا بمب اتمی استعمال کند . . . . . " مائوپاسخ میدهد " بمب اتمی ببرکاغذی است که مرتجعین امریکائی برای ارعاب انسانها از آن استفاده میکنند . بمب اتمی بظاهرترسناک بنظر میرسد ولی درواقع چنین نیست البته بمباتمی یک اسلحهٔ کشتار جمعی استولی این خلقاست که فرجام جنگ را معین میکند ، نهیک یادو سلاح نوین . تمام مرتجعین ببرکاغذی هستند مرتجعین بظاهر ترسناک بنظر میآیند) ولی درواقع چندان نیرومند

آیات ۲۷-۲۴:

"آیا ندیدی که خدا کلمه (دیده وبیان کننده واقعیت عینی) پاک را همانند درختی پاک مثل زد که ریشه‌اش ثابت و پابرجاست و فروغ آن در آسمان شاخ وبرگ کشیده وپیوسته ،درگاه خود (موعد مقررش) با اجازه پروردگارش (پس ازرعایت قوانین خدا) خوراکی وثمره خودرا میدهد .و خدامثلهائی میزند تا شاید مردم پند گیرند (یادآور حقیقت منظورازمثال بشوند) ." این پند گیری ، تذکار همان قرار و مشی استوار وغیر قابل تخلف خلقت است ، که بر طبق آن پیوسته درخت پاک آرمان های حقیقی پس از پی گیری گشت کاران آن و پیوندن تغییرات کلی لازم ، ثمر میدهد و بشریت رااز میوه خود بهره مند می‌کند . اما هوسهای شوم غداران چطور؟ دراین جهان هر روز عرصه پیشش تنگتر میشود وبازتاب شعله نزار آن درمحاقی دائم ، محو میگردد . آری ناپاکی و پلیدی ریشه ای در آیین آفرینش ندارد که استوار بماند ، ." همانند کلمهٔ پلید درخت مشئومی است که از زمین ریشه کن شده باشد (و این است که آنرا قرار استواری اثباتی نیست) نیست " . براستی دیگر برای کشت کاران حقیقت جه‌جای درنگ است ؟" خدا استوارمیدارد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

و (بمدد کلیه قوانین نظامات هستی) تائید و تثبیت میکند کسانی راکه به گفتار استوار (که در متن هستی ریشه دارد یعنی راه تکامل) گردیده‌اند ، دردنیا و درآخرت و گمراه میکند ستم کاران را وخدا هرکار بخواهد میکند (مایل با آنچه گذشت . معنی " خواست خدا " نیزروشن شد . خواستی که با ریشه‌های ثابت آفرینش انطباق مطلق دارد .

قرآن معلواز اینگونه تعابیرعینی است وهربار بنحوی انگیزنده تر و در طی امثله تاریخی ابطال باطل را مسجل میسازد . باز هم برای توضیح بیشتر به آیات نمونه زیر مراجعه کنید :

سوره حشر آیات ۴-۱

سوره روم آیه ۴۷ : (ترجمهٔ بعهده خود برادران) .

درسوره فاطر آیهٔ ۱۰ : مکر زشتکاران را اکیدا " تباه " وبیهوده میداند .

درآیه ۴۳ همین سوره تعبیر فوق العاده عجیبی موجوداست : " برتری میجوید در زمین (خودرا طبقه‌ای فوق دیگران قرار میدهند) و به زشتی نیرنگ میکنند . لیکن فکر زشت جزبه اهلش نمیرسد (درآخرین تحلیل جنگ افروزی و خانمانسوزی جهان خواران سبب تضعیف خودشان میشود . (۱) . وآیا جز

(۱) باشاره‌ مائوتسه‌دون "سنگی راکه بلندکرده‌اندروی پای خودشان خواهدافتاد .

پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

سنت پیشینیان (منطق به تجربه رسیده تاریخ) راانتظاردارند (پیروزی آنها محال است) بنابراین هرگز سنت خدارادگر گون وتبدیل یافته نخواهی یافت وهرگز در سنت خدابازگشتن نخواهد بود. (سنت غیرقابل تغییر وخدشه ناپذیر)."

راستی اینگونه تعابیر پر امید وواقعی از کدام منبع سرمیزند؟ کدام مرجعی است با چنین آگاهی از خلقت جهان سخن می داند کدام بیان برنده تر وانگیزنده تر از این است که:

" جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا ". حق آمد وباطل رفت چه باطل اساسا" رفتنی است (۱)

ملاحظه میشودکه حقیقت عامی که بحث ما بر سرآن بـــــود (حتمیت پیروزی حق وشکست باطل) چگونه درسراسرآیات قرآن موج میزند. بدون آشنائی بافرهنگ انقلابی عصرحاضردرک عظمت آیات قرآن هیچ ممکن نیست.

دراینجا حتماً کتب زیر را بخوانید:

۱ــ کتابچه سرخ مائو. ۲ــ امپریالیسم وکلیه مرتجعین تاریخ ببرکاغذی هستند. ۳ــ دونوع همزیستی مسالمت آمیز بکلی متضاد

(۱) استعمال صیغه ماضی دلالت بر قطعیت وحتمیت دارد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

وهمچنین برای آشنائی بیشتر با قرآن دراین مورد وشناسائی تفکرات نخبه پیروان آن ونحوه استنباطشان ازقرآن مراجعات زیر را حتما بخوانید:

۱ـ سوره نساء آیات ۷۸ـ۶۹.

۲ـ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام جلد ۵ ص ۹۸۲ خطبه ۵۳، ابتدای فرمان حضرت علی به مالک اشتر. ۳ـ نهج البلاغه ترجمه فوق جلد اول ص ۵۴ خطبهٔ ۱۱ کلام علی (ع) بفرزندانش در جنگ جمل.

نتیجه

در فصلی که گذشت مختصراً با قرآن آشنا شدیم البته این آشنائی گذشته ازنقص ترجمه و تفسیر به چندین عنوانی کلی ("قرآن و .....") محدود بود بخاطر داریم که مراجعه بقرآن از نظر تحقیق در مسئله وحی بود گفتیم که سلسله ای به نام انبیاء دعوی بودن وفوق مادی نموده اند البته در کتاب راه طی شده دیدیم که رسولان الهی پیوسته در ادوار تاریک گذشته مشعل دار انقلاب و آزادی بوده اند وخلاء هیچ لکه آلودگی و دروغ و منفعت جوئی بایشان نمی چسبد با این همه عظمت ادعای آنها و ادارمان نمود که پیرامون آن تحقیقی دقیق به عمل

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

آوریم . اساس این تحقیق پاسخ گفتن به‌این مسئله بودکه "آیا بشر در هر قدمی که بر میدارد به مکتب انبیاء نزدیک میشود یا نه؟"

گفته بودیم (ص ۳ کتاب سرخ)

"درصورتیکه‌مطالعه‌وتحقیق مارا به‌نتیجه اول برساند دلیل‌بر این‌است که انبیاء برخلاف ادعای خودشان تفاوت چندانی با افراد معمولی (از نظر درک مسائل عمومی خلقت درفکرو عمل) نداشتند ، نهایت آنکه‌از مردان بزرگ عصرخودبوده‌اند (اما در هر حال او وحی خبری نبوده‌است) .

واگر چنانچه مطالعه تحقیق مارا به‌نتیجه‌ٔ دوم برساندجزاین نیست که مسئله‌وحی واقعاً صحت داشته‌وهمچنانکه‌خودانبیاء ادعاکرده‌اند مطلب خودرا بروزش خاص وازمبداء ومنبع غیر بشری اخذ کرده‌اند و واقعا "همانطور که ادعا کرده‌اند پیام آور "برای کلیه بشر بوده‌اند هر چند که بشر بر اساس‌دانشی کنونی خود نتواند مکانیسم این پیام آوری را درک کند" .

حال ، با درنظرگرفتن روش صحیح تحقیق که مفصلا" درکتاب شناسائی بحث شده بر عهده هرکس که به‌نیروی تدبیر انصاف به سئوال اساسی فوق‌الذکر پاسخ دهد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

فقط می‌افزائیم : اگر بیان قرآن بافته‌های منفعت‌طلبانـــه و تخدیرآمیز نباشد ، اگر به جای سستی و نومیدی استواری‌وامید بیافزایند واگر مضامین آن جامع تر و عالی‌تر از هرآنچه‌باشد که امروز فرهنگ متعالی انقلابات معاصر بآن دست یافته ، پس وجود وایجاد آن چگونه توجیه میشود ؟ این سئوالی اســت فوق‌العاده مهم که بسیاری حتی تاب شنیدن آنرا ندارند ما این همه اصحاب درستی و صداقت هرگز از حقیقت روگردان نیستند . بدیهی‌است که در محدوده مسائل انسانی هرفرهنگ و شناسائی محصول و بر خاسته از تلاش‌تولیدی‌است . مثلا "اگر امروز انقلابیون بزرگ دم از امید به پیروزی میزنند باتکای دانش مترقی وتکنیک پیشرفته معاصر است که چنین درکی‌راازجهان و قوانین حاکم برآن بر ایشان میسر میسازد . بی‌تردید بدون‌این دانش و شناسائی که‌محصول‌تجربه و تفکر جمعـــی ایشان در طول تاریخ است ، آنچه از این نخبگان بشری بـه جای مانده است که از دریائی بدون‌آب باقی خواهد ماند و میدانیم که هر "کسی " بدون " محتوی "همه پوچ وهیچ‌است . اکنون‌آن‌زیر بناهای تولید یک‌جامعه محدود قبیله‌ای از قریب ۱۵ قرن‌پیش و آن هم‌دریکی از عقب مانده‌ترین اجتماعات ، بویژه با آن فرهنگ معروف ، جاهلی " میتواندتوجیه‌کننده

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

قرآن باشد؟ آیا چنین توجیهی " علمی است؟ آیا متقین را میتوان صرفا " به دلیل پارامتر مجهول ودرجه عالی آن مهمی (ایده‌آلیستی) وبی جواب خواند؟ چنین طبعا "بآنجا می کشدکه پیامبران راناقلین اصلی میکروب "بیماری سدی الوهیت" بدانیم (۱)

ولی در حقیقت مسئله جواب دارد، جوابی نه چندان دور، آری، وحی.

(۱) در صفحه ۲۲۶ کتاب " پسیکولوژی یا علم الروح "تالیف دکتر ارانی تحت عنوان "حالات غیر طبیعی درلیل" چنین آمده است " سابقا " راجع به حالات غیرطبیعی روحی بطورکلی اشاره‌نمودیم. اختلال روحی ممکن است دردرجه زکاء باشدو انواع این امراض را بیان کردیم ولی ممکن است حالت غیر طبیعی درقضایای احساسی نیز ظهور کند، مانند بی اشتهائی غیر طبیعی ویا برعکس پر خوری غیر طبیعی بعضی میل به‌خوردن ذغال، خاکوگچ پیدا میکنند برخی کثافات و مدفوعات رامیخورند، مرض احساسی ممکن است در احساسات زن ومرد تولید شود. میل به‌لواط و سحق و انبه جزو این انواع مرض و جنسون است بعضی از جانبیها احساسات خون خواری شدید دارند. در طب وحقوق جزائی تحقیق انواع این امراض مهم است. دراین اواخرمرد قصابی در آلمان پیدا شده بودکه میل به لواط داشت و گلوی شکار خودراگاز میگرفت ومیکشت وگوشت وی را . . . . .

دنباله‌ٔ پاورقی درصفحه ۱۰۱

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

وحی از جانب همان منبعی که بتمامی جهان علم مطلق دارد و هم اوست که حرکت یک جهته ماده و تاریخ را برقرارنموده است . او پروردگارجهان است (رب العالمین) . وحی "جهش دیگری است که درجریان پرغوغای تکامل ازماده بی شکل تا انسان (۱) بر انسان اجتماعی مختار وارد میشود تا ازاین پس" خلافت واختیاراورا درزمین (۲) تکمیل کندوازاومسئولیت

دنباله پاورقی صفحهٔ قبل .

یکی دیگر از پوست مقتولین خود بند شلوار تهیه میکرد . درامپراطورها وقیصرها اغلب جنون خونخواری قدرت پیدا میشود . صفحات تاریخ از شرح این نوع شقاوتهاست . در بعضی جنون الوهیت پیدا میشود و خودرا پسر خدا و یا پاپ و یا بیابه خطاب میکنند و بعضی خودرا پیامبر میدانند این قبیل جنونها مسری است . ، زندگانی غیر طبیعی روحیات پست ایجاد میکند . باید افراد جوان و هیئت اجتماع را از این قبیل جنونها محافظت نمود دکتر ارانی یکی از ماتریالیستهای بنام ایران واز مبارزین دوره دیکتاتوری رضا میرپنج است .

(۱) به کتاب از کهکشان تا انسان مراجعه شود .

(۲) آیه ۳۰ سوره بقره ، قبلا "معنی خلافت (جانشینی را که سپردن راهبری انسان بخودش باشد بحث نموده ایم در این شیوه دیگر انسان شخصا" باید درجریان اکمال خود بعمل بپردازد .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بخواهد . بجای جستجوی " خلقه مفقوده " (۱) و چون وچرا در امر وحی باید جهش راپذیرفت . نادیده گرفتن این مطلب در حکم پشت کردن به منطق خدشه ناپذیر دیالکتیک است .
از محتوای قرآن چنین برمیآید که قوانین ناظر بر "وحی همان هائی باشند که بر غرائزموجودات زنده وانسان حاکمیت دارند .

سوره نحل آیات ۶۸و۶۹ " واوحی ربک . . . . . .

" وحی نمود پروردگارت بر زنبور عسل که برفرازکوه‌هاودرختان وبلندیهای خانه‌کن ، وآنگاه ازهمه میوه‌ها (وشیره‌گل‌ها)بخور ، سپس‌راه پروردگارت راخاضعانه‌و (بی‌لغزش)به‌پیما (رعایت قوانین که‌منجر به‌تهیه عمل پاک میشود که به‌این ترتیب از شکمش‌نوشابی (عسل) برنگهای مختلف خارج میشود ، درآن برای مردم تندرستی است (غذای پرانرژی است) همانا در این " جریان . . . . . " برای‌گروهی که‌تفکر (جمع بندی‌تعقلی کنند آیه‌ای است (نمیتواندبنتایج مهمی راه برند) . "

(۱) مراجعه کنید به مطلب کتاب شناسائی .
دراینجا خواندن کتاب مسئله وحی ضروری است . در بخش " تبیین جهان " دراین مورد بیشتر صحبت میکنیم .

والسلام علی من اتبع الهدی

آرشیو اسناد سازمان پیکار
www.peykar.org